

خدای زنده

جلد دوم

بخش صعود و نزول روح القدس

فصل هشتم :

در کشور ما کلیسا چگونه باید

ماموریت خود را انجام دهد

سطح عالی

بخش ششم

صعود مسیح و آمدن روح القدس

قسمت سوم : روح القدس از راه کلیسا به مسیح شهادت می دهد

فهرست

- ۵۶۰ فصل هشتم : در کشور ما ، کلیسا چگونه مأموریت خود را انجام دهد؟
- ۵۶۰ ۱- مأموریت از دیدگاه چهار انجیل
- ۵۶۰ الف - مقدمه
- ۵۶۱ ب- چهار تعمق مکمل یک دیگر
- ۵۶۳ ج- نقاط خاص در برابر بعضی از اشکالات ما
- ۵۶۶ ۲- چگونه این جا مژده را اعلام نماییم؟
- ۵۶۶ الف - مقدمه: از زیاده روی در احتیاط به زیاده روی در تبلیغ؟
- ۵۶۷ ب- خطر تبلیغ افراطی
- ۵۶۸ ج- اعلام مژده یا تبلیغ افراطی
- ۵۷۱ د- دیدگاه کلیسا در مورد اشخاص
- ۵۷۲ ۳- اعلام مژده ی مسیح و گفت و گفتگو
- ۵۷۲ الف - مقدمه
- ۵۷۳ ب- شهادت یا تبلیغ افراطی: حقیقت چیست؟
- ۵۷۵ ج- ارزش های ادیان غیر مسیحی
- ۵۷۷ د- دیدگاه کلیسا بر ادیان مختلف
- ۵۷۹ گفتگو با برادران پیرو سایر ادیان
- ۵۸۲ ۴- تشخیص دادن اوقات و فرصت ها
- ۵۸۲ الف - همیشه حرف بزیم یا باید بعضی وقت ها ساکت بمانیم؟
- ۵۸۳ ب- شهادت محبت و بخشش
- ۵۸۵ ج- در زندگی روزمره
- ۵۸۵ جواب به اعتراضات
- ۵۸۵ ۱- رسالت و جفا
- ۵۹۱ ۲- کلیسای ضعیف

فصل هشتم

در کشور ما، کلیسا چگونه مأموریت خود را انجام می دهد؟

۱. مأموریت از دیدگاه چهار انجیل

الف - مقدمه:

در فصل قبل، دیدیم که چگونه عیسای رستاخیز شده کلیسای خود را به تمام امت ها فرستاده تا مژده را اعلام کند و چگونه تعالیم کلیسا این وظیفه را با دقت برای امروز تشریح می کند. حال اگر فرمان مسیح، وظیفه ی اصلی کلیسا می باشد، باید درباره ی کلیسای محلی و مأموریتش تعمق کنیم و از خود بپرسیم که اراده ی خدا برای کلیسای ما چیست؟

اگر فکر کنیم که در این کشور این چنین مأموریتی غیر ممکن می باشد، گویا فکر می کنیم که خدا برای ما تله و دامی درست نموده، چون به ما مأموریت دشواری واگذار نموده که نمی توانیم آن را انجام دهیم. اما «خدا امین است و اجازه نخواهد داد که مافوق قدرت خود تجربه شویم» (۱ قرن ۱۰:۱۳).

بنابراین، باید سوال را بدین گونه مطرح کرد: چگونه با قدرت روح القدس می توانیم با کمک یک دیگر به فرمان مسیح وفادار مانده و مأموریتی که در خدمت انسان های کشور ما واگذار کرده، انجام دهیم؟

البته موضوع این نیست که همه وقت و همه جا و همه کس مژده را تکرار نکنیم، زیرا خود عیسا آن فرستاده ی پدر همیشه در جلو چشمانش اراده ی پدر خود را به جا آورده و می دانست که چگونه در اتفاقات مختلف، زمان مناسب را تشخیص داده تا این وظیفه را به جا آورد (ر.ک. یو ۲:۴؛ ۳:۴؛ ۵:۲۵؛ ۷:۶-۸؛ ۱۲:۲۳؛ ۱۳:۱).

طبق مثال پولس رسول، ما باید آن دروازه را که جهت اعلام مژده گشوده شده، جست و جو کنیم (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:۹؛ کول ۳:۴؛ مکا ۸:۳) بدون این که بخواهیم دری که می بندند با زور بگشائیم یا حضور و گفتار خودمان را تحمیل نمائیم، زیرا تنها روح القدس است که دروازه ی قلب انسان را می گشاید.

اما مخصوصاً باید طرز شهادت دادن را تشخیص دهیم که عیسا، امروز در مکان، موقعیتی که قرار داریم از ما چه می خواهد.

تا به حال در تمام عهد جدید، یادآوری کردیم که مأموریت کلیسا اهمیت زیاد و وسعت جهانی دارد. برای ثابت کردن این حقیقت از چهار انجیل استفاده کردیم و دستور مسیح را به خاطر آوردیم بدون این که تعمق خاص هر انجیل نگار را به دقت نگاه کنیم. حال ببینیم چگونه پاپ ژان پل دوم به ما در این راه کمک کرده و در نامه‌ی خود چگونه این چهار تعمق را تشخیص داده است.

ب- چهار تعمق مکمل یک دیگر:

در نامه‌ی خود پاپ ژان پل دوم این گونه تعلیم داد:

« همه انجیل نگاران، وقتی دیدار آن قیام کرده با رسولان را شرح می‌دهند، روایت خود را با گسیل به رسالت به پایان می‌رسانند: «هر اقتداری در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه ملت‌ها را شاگرد سازید... و اینک هر روز تا انجام زمان من با شما هستم.» (مت ۲۸:۱۸-۲۰؛ ر.ک. مر ۱۶:۱۵-۱۸؛ لو ۲۴:۴۶-۴۹؛ یو ۲۰:۲۱-۲۳).

«این گسیل داشتن، «گسیلی است در روح القدس»: این امر را به روشنی در روایت حضرت یوحنا مشاهده می‌کنیم: مسیح خاصان خود را به جهان گسیل می‌دارد، همان گونه که پدر او را گسیل داشته بود، و برای این منظور، روح القدس را به ایشان عطا می‌کند. لوقا نیز شهادتی را که رسولان باید در مورد مسیح بدهند، به گونه‌ای تنگاتنگ به عمل روح القدس مرتبط می‌سازد، روح القدسی که ایشان را قادر به انجام رسالتی می‌سازد که دریافت داشته‌اند.

«اشکال مختلف «گسیل به رسالت» حاوی نقاط مشترکی است و هر یک وجوه مشخص خود را دارد؛ اما دو عنصر در همه آنها به چشم می‌خورد. نخستین عنصر، بُعد جهانی وظیفه‌ای است که به رسولان محول شده است: «همه ملت‌ها» (مت ۲۸:۱۹)؛ «به سراسر جهان... تمام آفرینش» (مر ۱۵:۱۶)؛ «همه ملت‌ها» (لو ۲۴:۴۷)؛ «تا اقصای جهان» (اع ۱:۸؛ ترجمه قدیمی). عنصر دوم، اطمینانی است که خداوند به ایشان داد که به منظور انجام این وظیفه، تنها نخواهند ماند، بلکه قدرت و امکانات انجام رسالت خود را دریافت خواهند داشت. بدین سان، حضور و قدرت روح القدس پدیدار می‌گردد، و نیز مساعدت عیسی: «آنان رفته، همه جا اعلام کردند، خداوند با ایشان کار می‌کرد» (مر ۱۶:۲۰).

«وقتی به تفاوت‌ها در تأکیدی که انجیل نگاران بر این حکم گذاشته‌اند می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم که مرقس رسالت را همچون «اعلام» یا «کریگما» معرفی می‌کند: «انجیل را اعلام کنید» (مر ۱۵:۱۶). هدف انجیل نگار این است که خوانندگان را هدایت کند تا اعتراف ایمان پطرس را بازگو کنند: «تو مسیح هستی» (مر ۸:۲۹)، و اینکه مانند آن سنتوریون در مقابل عیسی که بر روی صلیب مرده، بگویند: «به راستی این مرد پسر خدا بود» (مر ۱۵:۳۹). در انجیل متی، تأکیدی رسالتی بر بنیانگذاری کلیسا و تعلیم آن گذاشته شده است (ر.ک. مت ۲۸:۱۹-۲۰؛ ۱۶:۱۸): لذا

در نظر او، این اعزام به رسالت آشکار می‌سازد که اعلام انجیل باید با تعلیمات دینی کلیسایی و آیینی تکمیل گردد. در انجیل لوقا، رسالت همچون شهادت معرفی شده (ر.ک. لو ۲۴:۴۸؛ اع ۱:۸) که بیشتر شهادتی است در باره قیام (ر.ک. اع ۱:۲۲). مرسل فرا خوانده شده تا به قدرت دگرگون‌کننده انجیل ایمان داشته باشد و آنچه را که لوقا به خوبی نشان می‌دهد اعلام دارد، یعنی بازگشت به سوی محبت و شفقت خدا، و تجربه‌های تمام عیار از هر شری، تا ریشه آن که همانا گناه باشد.

«یوحنا تنها انجیل‌نگاری است که به صراحت از گسیل داشتن یا فرستادن سخن می‌گوید: کلمه‌ای که مترادف با «رسالت» است و رسالتی را که عیسی بر دوش شاگردان گذاشت، مستقیماً با رسالتی که خود عیسی از پدر دریافت داشته بود مرتبط می‌سازد: «همچنان که پدر مرا فرستاده، من نیز شما را می‌فرستم» (یو ۲۰:۲۱). عیسی نزد پدر دعا می‌کند و می‌فرماید: «همچنان که تو مرا به جهان فرستاده‌ای، من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام» (یو ۱۷:۱۸). تمام بُرد رسالتی انجیل یوحنا در «دعای کهناتی» عیسی تجلی یافته است: «زندگانی جاودان چنین است که که تو را بشناسند، تو را یگانه خدای حقیقی و کسی را که تو فرستاده‌ای، عیسی مسیح» (یو ۱۷:۳). هدف غایی رسالت این است که انسان‌ها در مشارکتی که میان پدر و پسر هست سهیم گردند: شاگردان باید با یکدیگر در وحدت زندگی کنند، و در پدر و پسر بمانند، تا جهان تصدیق کند و ایمان آورد (ر.ک. یو ۱۷:۲۱-۲۳). این متن رسالتی بسیار مهم است! این به ما می‌فهماند که ما پیش از هر چیز «به واسطه آنچه که هستیم» مرسل هستیم، یعنی به عنوان عضو کلیسایی که وحدت را عمیقاً در محبت تحقق می‌بخشد، و تنها در مراحل بعدی "به واسطه آنچه که می‌گوییم یا آنچه که انجام می‌دهیم".

«بدین سان، چهار انجیل بر تکرارگری در وحدتی بنیادین در رسالتی واحد شهادت می‌دهند که تجربیات و موقعیت‌های مختلف را در جوامع اولیه مسیحی منعکس می‌سازد؛ این ثمره پویایی و قدرتی است که خود روح القدس عطا می‌کند؛ این ما را فرا می‌خواند که به عطیه‌های مختلف رسالتی، و نیز به شرایط متفاوت انسانی و محل‌های گوناگون، بذل توجه کنیم. با این حال، همه انجیل‌نگاران تأکید دارند که رسالت شاگردان شراکت در رسالت مسیح است: «اینک هر روز تا انجام زمان، من با شما هستم» (مت ۲۸:۲۰). به همین جهت است که رسالت متکی بر قابلیت‌های انسانی نیست، بلکه بر قدرت آن قیام کرده.» (مأموریت نجات‌دهنده‌ی ما، شماره‌ی ۲۲ و ۲۳).

بنابراین، هرگز نباید فقط یک انجیل را انتخاب کنیم و دیگران را فراموش کرده و یا هر چهار انجیل را در مقابل یک دیگر قرار دهیم. به صورت مثال انجیل متی تأکید می‌کند که کلیسا وظیفه دارد به تمام ملل و نه تنها به یهودیان مژده‌ی عیسی را اعلام کند. علاوه بر این خود متی می‌خواست

مثل ربیون یهودی به شاگردان تعلیم دهد و بدین موضوع تأکید می‌کند (مت ۲۸: ۱۹-۲۰). اما آیا عیسا به شاگردانش امر فرمود که تمام افراد هر امتی را تعمید دهند؟ خیر! چون غیرممکن است. یادآوری کنیم آن چیزی را که درباره‌ی نجات غیرمسیحیان گفته ایم و نیز رجوع کنیم به فصل بعدی که درباره‌ی کلیسای محلی به عنوان نوبر هر تمدن بیان شده است.

اما یوحنا نسبت به انجیل متی، کمتر بر لزوم تعلیم تأکید می‌کند، بلکه خیلی زیادتر از شهادت، از اتحاد و محبت تأکید می‌کند و یکتا فرمان عیسی را اعلام می‌کند: «به شما فرمانی نوین می‌دهم که یک دیگر را محبت نمائید هم چنان که من شما را محبت نموده ام، شما نیز یک دیگر را محبت نمائید» (یو ۱۳: ۳۴، ر. ک. ۱۵: ۱۲، ۱۷: ۱، یو ۲: ۷، ۸، ۱۰: ۳، ۱۱: ۲۳، ۱۰: ۴، ۱۹، ر. ک. پاورقی شماره ۱) و در ارتباط با مأموریت کلیسا، عیسی اضافه کرد: «بدین طریق همه خواهند فهمید که شما شاگردان من هستید، از این که به یک دیگر محبت داشته باشید» (یو ۱۳: ۳۵). یوحنا کلیسا را به صورت مخصوص به عنوان مشارکت به مثال سه گانه‌ی اقدس، می‌نگرد و این اتحاد شاگردان باعث می‌شود که «جهان ایمان آورد که تو مرا فرستادی» (یو ۱۷: ۲۱). بنابراین، برای یوحنا، اولین راه برای اعلام مژده، همان شهادت محبت و صمیمیت ما بین شاگردان است، چون این مشارکت مردمان را که همه در اعماق قلبشان محبت واقعی را خواستارند، سبب جلب و دعوت می‌شود که خود نیز در چنین جماعتی سهیم گردند (ر. ک. اع ۴: ۳۲؛ ۲: ۴۴-۴۷).

علاوه بر این در انجیل یوحنا، عیسی به اهمیت اعمال خود بیشتر از گفتار خویش تأکید می‌کند. در گفتار او به یهودیانی که سخنان او را کفرآمیز می‌دانند، عیسی آنان را دعوت می‌کند تا اعمال او را ببینند: «آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می‌گویند کفر می‌گویی؟ از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟ اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم به من ایمان می‌آورید» (یو ۱۰: ۳۶-۳۸). اعمالش در وقوع نشانه‌های مأموریتش می‌باشند و شهادت می‌دهند که پدر آسمانی، خود او را فرستاد. هم چنین عمل پر محبت ما، اولین و بهترین راه برای اعلام مژده می‌باشد.

ج: نقاط خاص در برابر بعضی از اشکالات ما

بعضی‌ها عضو یکی از کلیساهای قدیم، کلدانی، آشوری یا ارمنی می‌باشند که هر کدام دارای یک فرهنگ مختص به قوم خود هستند. به این خاطر بعضی‌ها در این وسوسه می‌افتند که کسانی که از قوم خودشان نیستند را از آمدن به کلیسایشان منع کنند. اما انجیل و کلیسا درباره‌ی این موضوع چه می‌گویند؟

متای قدیس به وسعت این مأموریت، جهت تمام ملل تأکید کرده، چون برای یهودیان و مسیحیان یهودی تبار می‌نوشت که مایل نبودند، بت پرستان را در قوم خدا بپذیرند مگر این که قبلاً یهودی

شده باشند (ر.ک اع ۱۱:۱-۲؛ ۱۵:۱-۵)، بنابراین، متا تأکید می کند که با مرگ و رستاخیز عیسا محدودیت های عهد قدیم از میان رفت. پولس نیز که با این عکس العمل مسیحیان یهودی تبار، نسبت به مسیحیان یونانی تبار برخورد سختی داشت اعلام می کرد: «زیرا که عیسا آرامش ما است که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی که در میان بود منهدم ساخت و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافرید، تا هر دو را در یک جسم با خدا مصالحه دهد، به وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت، و آمده بشارت مصالحه را رسانید به شما که دور بودید و مصالحه را به آنانی که نزدیک بودند.» (افس ۲:۱۴-۱۷).

دیدیم که متی برای یهودیان، انجیل خود را نوشت و در خطوط آخر یادآوری می کرد که طبق فرمان عیسی باید مژده را به تمام امت ها برسانیم. با علم به این که کلمه ی امت ها به معنی غیر یهودیان است. پس موضوع این نبود که عیسی به شاگردانش امر فرموده بود تا تمام انسان ها را تعمید دهند، بلکه از محدودیت های عهد قدیم جلوتر رفته در تمام دنیا مژده را اعلام کنند.

اما علاوه بر این و به صورت عجیب متا در شروع انجیل خود، موضوعی را بیان می کند که در انجیل دیگر نوشته نشده است، یعنی هم آمدن امت ها نزد مسیح و هم جفا که در نتیجه ی آن به وجود آمد. موضوع مجوسیان را یادآوری کنیم که برای کلیسای شرق اهمیت به سزایی دارد. طبق انجیل متا (۱:۲) این اشخاص از شرق آمدند و علاوه بر این، نام مجوس نیز نشان می دهد که از کشور پارس آن زمان، با نور عجیب خداوند به سوی اورشلیم آمده و از قوم خداوند آن زمان به مانند بعضی ها امروز می پرسند که مسیح کجاست؟ به بیت لحم رسیده «به خانه درآمده طفل را با مادرش یافتند و به روی در افتاده او را پرستش کردن (مت ۲:۱۱). و چون در این طفل، پسر خدا را شناختند به او بهترین نوبرکشور بین النهرین را تقدیم کردند. اما در واقع خودشان نوبر همه ی امت ها بودند، که در آینده به عیسا ایمان خواهند آورد همان طوری که کلیسای شرق در سرود خود برای شب عید ظهور مسیح، سرود

می سراید:

«زانوزده پرستش کنیم،

و به این طفل عطایای خود را تقدیم کرده بگویید:

سلام بر تو باد ای پادشاه پادشاهان و شاهنشاه قرون.

پادشاهان پارس و هم چنین پادشاهان هندوستان و چین،

سر خود را خم نموده، آن پادشاه از نسل داود پرستش می کنند».



در این مجوسیان، کلیسای شرق تمام امت هایی که در آینده مأموریتش از آسیا انجیل را پذیرفته، جلو پسر خدا سجده خواهند کرد را تماشا می کند.

طبق سنت کلیسای شرق، مجوسیان دوازده نفر بودند که به کشور خود با خوشحالی برگشته، در کشور پارس، آمدن تومای رسول همراه با شهادتش را مهیا می سازند. و عجیب است که طبق انجیل متا، سجده ی ایشان در برابر پسر خدا، باعث اولین جفای اطفال، همان طوری که امروز شهادت کلیسا، اغلب اوقات باعث جفای اطفال دیگر یعنی بزرگ سالانی که با تعمید تولد نوینی یافته اند، می گردد.

در این اتفاق، متای رسول به تحقق رساندن نبوت اشعیای نبی را تماشا می کند که در ارتباط با تبعید قوم برگزیده، نوشته بود:

«پس غریبی که به خداوند نزدیک شده باشند تکلم نکنند و نگویند که خداوند مرا از قوم جدا نموده است... غریبانی که با خداوند مقترن شده او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته باشند، بنده ی او شوند» (اش ۵۶: ۳، ۶)

متا خود یهودی بود و مثل همه ی رابی ها به تعالیم اهمیت می داد.

به این تفسیر مهم «کتاب مقدس اورشلیم» که درباره ی اعمال به عنوان نشانه یا آیات در ارتباط با اولین نشانه ی عیسی در قانای جلیل است نگاه کنیم: «همانند موسی (خروا ۱: ۴-۹، ۲۷-۳۱)، عیسی نیز باید آیاتی را بنمایاند تا ثابت کند که از جانب خدا گسیل شده است، چه تنها خدا می تواند بر قوانین طبیعی چیره گردد (یو ۳: ۲، ۹: ۳۱-۳۳). عیسی در طول حیات زمینی خویش، شش آیت را می نمایاند. آخرین این آیات زنده کردن ایلعازر است که حکایت از قیام پس از مرگ خود او دارد که آیت اعلی است (۲: ۱۸-۱۹؛ ر. ک. ۱۰: ۱۷-۱۸). این آیات و بسیاری آیات دیگر که صریحاً به وصف در نیامده است، باید ایمان به رسالت مسیح را برانگیزد. اما نخستین بخش این انجیل با مطلبی حاکی از دلسردی به پایان می رسد (۱۲: ۳۷). در ۴: ۴۸ (ر. ک. ۲۰: ۲۵، ۲۹) که احتمالاً بعداً به نگارش درآمده است، عیسی مخاطبان خویش را نکوهش می کند که از چه روی برای ایمان آوردن نیاز به آیات دارند. اگر این متن را مستثنی کنیم، این انجیل نگار است که در باب عیسی واژه ی آیت را به کار می برد؛ خود عیسی از اعمال سخن می گویند، اعمال خویش (۵: ۳۶) یا اعمال شاگردان (۱۴: ۱۲)».

عیسی روح القدس را به شاگردانش منتقل ساخت تا بتوانند اعمال بزرگتری انجام دهند: «آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می کنم او نیز خواهد کرد و بزرگ تر از این ها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می روم» (یو ۱۴: ۱۲). اما این کار بزرگ تر چیست؟ محبت! همان طور که او ما را بر روی صلیب محبت کرد (یوحنا ۱۳: ۳۴). می توان در این متون اهمیت خاص روح القدس را به خوبی دریافت.

۲- چگونه این جا مژده را اعلام نمائیم؟

الف- مقدمه: از زیاده روی در احتیاط به زیاده روی در تبلیغ؟

ما بین سکوت محتاطانه و زیاده روی در تبلیغ قبلاً اشاره کردیم که اغلب کلیساهای خاورمیانه از قرن ها پیش سکوت اختیار کردند و عادت به این کردند که نوایمانان را نپذیرند. اما اگر تاریخ این کلیساهای را بخوانیم، متوجه می شویم که نباید به این رفتار بعد از آن کشتار عظیم و طولانی اعتراضی بکنیم. ولی در هر صورت باید یادآوری کرد که چگونه پطرس به مسئولان یهود که می خواستند شهادت او را منع کنند جواب داد: « اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید. زیرا که ما را امکان آن نیست که آن چه دیده و شنیده ایم نگوییم» (اعمال ۴: ۱۹-۲۰).

وانگهی بعضی در مقابل این سکوت عکس العمل تند نشان دادند و شروع کردند همیشه و به هر کس مژده را اعلام کنند حتی به افرادی که اصلاً به چنین پیامی تشنه نیستند. حتی بعضی از افراد از احتیاج بیچارگان استفاده می کنند تا مژده را بیان کرده و افراد را به دور خود جمع کنند. طبعاً این زیاده روی باعث عکس العمل مسئولان هم بر ضد خودشان و هم بر ضد کلیساهای دیگر شد. در نتیجه همه ی مسیحیان باید ساکت شوند و هر فعالیت کلیسا به زبان فارسی بیشتر بدگمانی زیاده روی در دین و تبلیغ را تداعی کرد.



جوسازی کردن و تبلیغ بی وقفه

اما باید یادآور شد که چگونه عیسی در برابر آنانی که برایش دام پهن می کردند (یو: ۸: ۶) یا با دروغ به او تهمت می زدند سکوت اختیار می کرد (مت ۲۶: ۵۹-۶۳). آیا بعضی وقت ها بهتر نیست که در برابر سوالات و انتقاداتی که بر ضد انجیل مطرح می شود ساکت بمانیم و در مشاجره ها و نزاع های بی انتها فرو نرویم، با علم به این که این رفتار بیهوده خواهد بود (۱ تیمو: ۴-۵؛ ۲ تیمو: ۲: ۱۴)؟

زیر فشار، در ترس و سکوت

جوان: ولی باز یادآوری می‌کنم که مسیح در آخرین ملاقات خود به شاگردان فرمان داد: «بروید همه ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید...» (مت ۲۸: ۱۹). با این حرف شما فرمان مسیح را بی‌بها ساخته و مأموریت کلیسا را تقلیل می‌دهیم.



پیر: به نظر تو آیا مسیح در دهکده‌ی خود در استان جلیل و در کشور خود همه را شاگرد ساخته بود؟ درباره‌ی این سؤال قبلاً به تو جواب دادم و باز تکرار می‌کنم که نباید یک‌آیه از انجیل جدا ساخته و به عنوان یکتا فرمان مهم و منزوی، آن را اصول رفتارمان سازیم. مسیح به شاگردانش گفت: «شما نمک جهان هستید» (مت ۵: ۱۳) و نمک به غذا طعم و مزه می‌دهد اما نباید تمام غذا نمکین باشد. طبعاً نباید فرمان مسیح بی‌بها و بی‌معنا در نظر بگیریم بلکه تبلیغ توسط شهادت دادن از همه‌ی رفتارها مهم‌تر و عمیق‌تر و سخت‌گیرانه‌تر می‌باشد «... به همین خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یک دیگر را داشته باشید»... «زیرا خدا محبت است». (یو ۱۵: ۱۳-۱۴؛ ۱۳: ۳۵؛ ۱۰: ۴۸). در ارتباط با عطایای مختلف روح القدس یادآوری کنیم که چگونه پولس مکرراً تأکید کرده بود که نسبت به همه‌ی عطایای مختلف روح القدس محبت خیلی مهم‌تر و بالاتر میباشد و بدون آن تمام عطایای دیگر روح القدس بوج و بی‌معنا می‌باشند (۱-قرن ۱۳: ۱-۱۳).



شورای اسقفان این دستور مسیح و این نوع شهادت را چنین یادآوری می‌کند: «قوم مقدس خدا در مأموریت نبوی مسیح شریک می‌شود، و شهادت زنده‌ی او را قبل از همه، با زندگی پراز ایمان و محبت می‌گسترده...» (نور امت‌ها، شماره ۱۲).

به نوبه‌ی خود، پاپ ژان پل دوم تأکید می‌کند: «انسان معاصر، شاهدان بیشتر از معلمین، تجربه بیشتر از آموزه، زندگی و اتفاقات از فرضیه‌ها را می‌پذیرد... شهادت به انجیل که دنیا بیشتر درک می‌کند توجه به اشخاص و محبت نسبت به فقرا، مظلومان و رنج‌دیدگان می‌باشد... مأموریت قبل از این که فعالیت باشد شهادت می‌باشد.» (مأموریت نجات دهنده‌ی ما شماره ۴۲، ۱۲)

اما فعالیت نیز اهمیت دارد، چون شهادت را باید به همه برسانیم، همان طوری که شورای اسقفان یادآوری می‌کند: «اما کافی نیست که قوم مسیحی در یک کشور حاضر و مستقر شده باشد و نیز کافی نیست، که توسط رفتارشان مأموریت خود را انجام دهد، مستقر و حاضر شده است در این هدف: به همجواری غیرمسیحی، توسط کلام و عمل، مسیح را اعلام کرده و آنها را کمک نموده تا آنها کاملاً مسیح را بپذیرند.» (به سوی ملل شماره ۱۵).

ب: خطر تبلیغ افراطی

جوان: عیسا به رسولانش فرمان داد: «آن چه مقدس است، به سگان ندهید و نه مرواریدهای خود را پیش خوکان اندازید، مبادا آنها را پایمال کنند، برگشته، شما را بدرند.» (مت ۷: ۶)، پس چگونه می‌توانید بگویید که باید مژده را به همه اعلام کنیم؟





پیر: گویا سوال فعلی شما درست برعکس سوال قبلی شما مطرح می شود. متنی را که اکنون یادآوری کردی، و هم چنین سؤالت کاملاً به جاست، اما با در نظر گرفتن کتاب انجیل، چگونه باید این متن را درک نمود، با علم به این که برای یهودیان آن زمان، سنگ و خوک حیواناتی ناپاک بودند؟ آیا فکر می کنی که مژده ی نجات فقط به افراد پاک و بی گناه باید اعلام کرد؟ تو خود می دانی که این تفسیر، مستقیماً بر ضد رفتار مسیح است که گناه کاران را دعوت می نمود و با آن ها غذا صرف می کرد (مت ۹: ۹-۱۳)، ولی آن ها را به بازگشت و توبه دعوت می کرد (یو: ۸: ۱۱) و برعکس از فریسیانی که خود را پاک می دانستند و دیگران را تحقیر می نمودند (یو: ۷: ۴۷-۴۹) از نحوه ی عملکرد و تکبرشان انتقاد می کرد.

ج: اعلام مژده یا تبلیغ افراطی؟

پس چگونه گفتار عیسا که شما آن را یادآوری کردی، می توان آن را درک نمود؟ با در نظر گرفتن رفتار عیسا و مژده ی نجات او، این متن عجیب دارای معنای بسیاری است: باید وجدان هر شخص و دعوت روح القدس در قلب او را احترام نهاده به نرمی و اکرام گام به گام با او به جلو قدم برداشت و به سؤالاتی که اکنون توسط او مطرح می شود جواب دهیم (۱ پط: ۳: ۱۵-۱۶)، بدون این که تعجیل نموده، حقایق عمیق و مشکل به زور و سختی بر او تحمل نمائیم، زیرا نمی تواند آنها را پذیرفته و درک نماید. اگر به علت بی صبری و یا بی فن تعلیم، این اشتباه انجام دهیم گویا ماری به او می دهیم زمانی که از ما نان می خواهد. آن زمان، حق دارد که بر علیه ما بشورد و بگوید: کفر می گوئید.

به صورت مثال، اگر شخصی که شروع می کند به سوی مسیح بیاید، معنی جمله ای در انجیل را از ما سوال کند، در اعلام همه ی راز عیسی زیاده روی نکنیم، بلکه مانند پولس رسول که مبلغی بزرگ می بود رفتار کنیم این گونه که ما را راهنمایی می کند: «زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید. گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه باید جواب داد...» و «برای هر کار نیکو مستعد باشید و هیچ کس را بد نگوئید و جنگجو نباشید بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم به جا آورند.» (کول ۴: ۵-۶؛ تیط ۳: ۱-۲).

در نتیجه یادآوری کنیم که اگر شخصی، مسیح را بخواهد، هیچ وقت این تمایل نتیجه ی کوشش ما نیست، همان طور که پاپ ژان پل دوم در نامه ی خود یادآوری می کند: «گرویدن به سوی مسیح عطیه ی خدا و فعالیت سه گانه ی اقدس می باشد. روح القدس که در قلوب را باز می کند، تا این که انسان بتواند به خداوند ایمان آورده، او را اقرار کند. عیسا در باره ی کسی که به سوی او توسط ایمان نزدیک می شود، می گوید: «هیچ کس نمی تواند به سوی من آید مگر آن که پدری که مرا فرستاده او را جذب کند (یو: ۶: ۴۴)». (شماره ی ۲۵)

علاوه بر جواب به سوال آن شخص نباید بلافاصله درباره ی راز مرگ و رستاخیز مسیح یا راز

سه گانه ی اقدس با او صحبت کنیم، چون هنوز درک این رازهای عمیق، جوابگوی نیاز او نیست.



بشارت یا فشارت؟

جوان: آن چه الان می گویند، کاملاً روشن است، ولی عیسا تأکید می کند: «آن چه در تاریکی به شما می گویم، در روشنایی بگویند، و آن چه در گوش شنوید بر بام ها موعظه کنید.» (مت ۱۰: ۲۷)، و پولس نیز توصیه می کند: «به کلام موعظه کن و در فرصت و غیرفرصت مواظب باش و تنبیه و توبیخ نمایم با کمال تحمل و تعلیم.» (۲ تیمو ۴: ۲).

پیر: اما توجه کرده اید که در آیه ی بالا و پائین متنی که یادآوری کردیم، عیسی چه می گوید؟ «لهدا از ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود... و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی اند، بیم نکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم» (متی ۱۰: ۲۶، ۲۸). پس عیسی در این جا به رسولان گفت که نباید به خاطر ترس سکوت را حفظ کنند. اما پولس رسول این توصیه را به تیموتائوس می کرد که مسئول جماعت مسیحی بود (۱ تیمو ۳: ۱؛ ۳: ۳؛ ۱۵: ۳؛ ۴: ۱۲-۱۵). بنا بر این، باید مسیحیان مژده ی نجات را کاملاً بشنوند و اگر سست شده باشند، باید به ایشان تذکر داد. اما وقتی با اشخاصی صحبت می کنیم که به تازگی شروع به خواندن انجیل کرده اند، حتماً نباید با اصرار و پافشاری سبب مزاحمت ایشان گردیم و با هرگونه احتیاجات انسانی بر ایشان فشار آوریم تا به زودی به سوی مسیح جذب نمائیم. فشار دادن، شهادت دادن به مسیح نیست، بلکه می خواهیم نفوذ خود یا گروه مسیحیان را گسترش دهیم.

ج - اعلام مژده و آزادی وجدان شخص

یادآوری نمایم که عیسا، مردم را دعوت می کند، ولی همیشه آنان در جواب دادن به این دعوت آزاد

می‌گذارد، مثلاً به پسر ثروتمند می‌گوید: «اگر بخواهی دنبال من بیا... چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت.» (مت ۱۹: ۲۲)، حتی به دوازده رسول می‌گوید: «آیا شما می‌خواهید بروید؟» (یو ۶: ۶۷). بنا بر این، یهودا آزاد بود که او را تسلیم نماید، حتی پطروس او را انکار نماید. عیسی نمی‌خواهد کسی به خاطر احتیاجات انسانی به دنبال او رود و هیچ وقت از احتیاجات انسانی استفاده نمی‌کند تا شاگردانی به دور خودش جمع کند: وقتی که مردمان سیر شدند، می‌خواستند او را به دلایل انسانی انتخاب کنند، به تنهایی از دست آنان فرار نموده و به آنان تذکر می‌دهد: «آمین آمین به شما می‌گویم که مرا می‌طلبید نه به سبب نشانه که دیدید، بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید. کار بکنید نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودان باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.» (یو ۶: ۲۶-۲۷)

قاطعانه شورای اسقفان اعلام کرد: «هر شخص، حق دارد آزادی مذهبی داشته باشد. (...). همه ی انسان‌ها باید از هرگونه الزام، خواه فردی خواه از طرف گروه‌های اجتماعی و از هرگونه اقتدار انسانی، خلاص باشد تا در امور دینی، هیچ‌کس مجبور نباشد برخلاف وجدان خود عمل کند، و نه مانع شود، خواه فردی خواه آشکارا یا تنها یا همراه با دیگران، با محدودیت عدالت برخلاف وجدان خود عمل کند.» (بیانیه در مورد آزادی دین، شماره ۲ ر. ک. شادی و امید شماره ۲۱ پاراگراف ۶).

شورای اسقفان نیز به شدت این موضوع را یادآوری می‌کند: «کلیسا، قویاً منع می‌کند که انسان به زور ایمان بیاورد یا به وسیله‌ی تدابیری ناشایست تحریک یا اغوا شود؛ و نیز از این حق دفاع می‌کند که هیچ‌کس نباید از راه جفاهای ناعادلانه از داشتن ایمان به هراس افتد.» (به سوی ملل، شماره ۱۳).

پاپ ژان پل دوم در نامه‌ی خود تأکید می‌کند: «کلیسا پیشنهاد می‌کند و هیچ چیزی را تحمیل نمی‌کند.» (به سوی ملل، شماره ۳۹)

«اعلام مزده و شهادت مسیح وقتی که با احترام به وجدان اعلام می‌گردد، تخلف از آزادی نیست. ایمان، ملزم به موافقت آزاد انسان‌ها است، اما باید آن را اعلام نمود، زیرا به انبوه مردم حق دارند که غنای راز مسیح را بشناسند...» (به سوی ملل، شماره ۸).

در جای دیگر ادامه می‌دهد: «بدین سان، روح القدس که «به هر جا که می‌خواهد می‌وزد» (یو ۳: ۸) و «پیش از جلال یافتن مسیح نیز در حال عمل کردن بوده»، هم او که «جهان را سرشار گردانیده است و... همه چیز را با هم متحد نموده، بر هر آوایی شناساست» (حک ۱: ۷)، ما را فرا می‌خواند تا نگاه خود را وسیع سازیم و عملکرد او را که در هر زمان و هر مکانی حاضر است مشاهده کنیم. من شخصاً این دعوت را اغلب تجدید کرده‌ام و این مرا در دیدارهایم با اقوام بسیار متنوع

هدایت کرده است. روابط کلیسا با سایر ادیان از احترامی مضاعف الهام می‌یابد: «احترام برای انسانی که در جستجوی پاسخ به سؤالات بسیار عمیق زندگی اش می‌باشد، و احترام برای عملکرد روح القدس در انسان.» دیدار بین‌الادیان در شهر آسیزی، چنانچه هر تعبیر شک برانگیز را کنار بگذاریم، برای من فرصتی بود تا این اعتقاد را سخ خود را بار دیگر بیان کنم که "هر دعای اصیلی از سوی روح القدس برانگیخته می‌شود، روح القدسی که به شکلی رازآمیز در دل هر انسانی حضور دارد."» (به سوی ملل، شماره ۲۹).

د - دیدگاه کلیسا در مورد اشخاص

شورای اسقفان این گونه به ما تعلیم می‌دهد:

«بالاخره در باره آنانی که انجیل را به اشکال مختلف دریافت نکرده‌اند، ایشان نیز به قوم خدا مرتبط می‌باشند. در این میان، قومی که عهدها و وعده‌ها را دریافت داشت جایگاه نخست را دارد، قومی که مسیح بر حسب جسم از ایشان ولادت یافت (ر.ک. روم ۹: ۴-۵)، و به لحاظ برگزیدگی، به سبب پدران، بسیار محبوب است، زیرا خدا از عطایا و دعوت خود پشیمان نمی‌شود (ر.ک. روم ۱۱: ۲۸-۲۹). اما طرح نجات آنانی را نیز در بر می‌گیرد که خالق را قبول دارند، خصوصاً مسلمانان که به برخورداری از ایمان ابراهیم معترف‌اند، و به همراه ما خدای واحد، رحیم، و داور انسان‌ها در روز آخر را می‌پرستند. و دیگرانی که در سایه‌ها و در تصاویر خدایی را جستجو می‌کنند که نمی‌شناسند، خدا از ایشان نیز دور نیست، زیرا هم‌اوست که به همگان حیات و نفس و همه چیز می‌بخشد (ر.ک. اع ۱۷: ۲۵-۲۸)، و در مقام نجات‌دهنده می‌خواهد که همه انسان‌ها نجات یابند (ر.ک. ۱- تیمو ۲: ۴). در واقع، آنانی که از انجیل مسیح و کلیسای او بی‌اطلاع‌اند، بی‌آنکه تقصیر خودشان باشد، اما با دلی صادق خدا را می‌جویند و تحت تأثیر فیض او، می‌کوشند اراده او را مطابق آنچه وجدانشان بر ایشان مکشوف می‌سازد و برایشان فرو می‌خوانند به‌جا آورند، ایشان نیز می‌توانند به نجات ابدی نائل گردند. حتی در خصوص آنانی که بدون تقصیر خودشان، به شناخت خاص خدا دست نیافته‌اند، اما با فیض الهی تلاش می‌کنند زندگی درستی داشته باشند، مشیت الهی امدادهای لازم برای نجات را از ایشان نیز باز نمی‌دارد.» (نور امت‌ها، شماره ۱۶).

هر شخص کدام سوال اساسی را از خود می‌پرسد؟ آیا موضوع دین و اختلاف مابین مذاهب بوده است؟ یا بیشتر سؤالات عمیق درونی در مورد معنی زندگی خود؟ پاپ ژان پل دوم در نامه‌ی خود نوشت: «به هر وجه کلیسا می‌داند که «انسان که پیوسته از روح خدا برانگیخته می‌شود، هیچ‌گاه به طور کامل نسبت به موضوع مذهب بی‌تفاوت نخواهد بود» و «همواره خواهان شناختن مفهوم زندگی، فعالیت‌ها و مرگ خود می‌باشد حتی اگر این امر به شکلی مغشوش صورت بگیرد (ر.ک. شادی و امید شماره ۴۱)» (شماره ۲۸). بعضی‌ها برای این که از موضوعات عمیق و نگران

کننده که زندگی برایشان مطرح می‌کند فرار کنند، درباره‌ی مذاهب بحث و گفت و گو مطرح میکنند. آیا این نوع اشخاص را می‌توانیم به سوال‌های واقعی زندگی خود بیشتر سوق داده و با ایشان گفت و گو کنیم؟

بنابراین، همان‌طور که پاپ ژان پل دوم یادآوری می‌کند «روح القدس از بنیاد عالم به هر انسان با حسن نیت داده شد» شورای واتیکان دو، فعالیت روح القدس، در قلب هر انسان «از راه بذره‌های کلام خدا» در فعالیت‌های دینی و در کوشش‌های کارهای انسانی که به سوی حقیقت، خوبی و خدا کوشش می‌کنند، را یادآوری می‌کند. «مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره‌ی ۲۸).

او در جلسه‌ی نیایش بین‌الکلیسایی در شهر آسیزی در سال ۱۹۸۶ اعلام کرده بود: «هر نیایش صحیح، توسط روح القدس که به صورت مرموز در قلب هر شخص، خواه مسیحی خواه غیرمسیحی وجود دارد، برانگیخته می‌شود.».

۳- اعلام مژده‌ی مسیح و گفت و گفتگو

الف - مقدمه

در این جا یادآوری کنیم که فکر ما ارتباط مستقیم با کشور ما دارد. پس این جا درباره‌ی گفتگوی بین‌ادیان چه می‌بینیم؟

*اول در ماهیت اشخاص مسئول ادیان این چشم‌انداز به خوبی پذیرفته و به عمل می‌آید. هر ساله چندین جلسه بین بزرگان ادیان مختلف به خصوص میان مسیحیان و مسلمانان تشکیل می‌شود. این گفتگو آن قدرها هم جدید نیست، اما در این سال‌های اخیر اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این گفت و گوها امیدواری ما را بیشتر می‌کند تا بتوانیم کم‌کم از این راه در تفاهم عمیق‌تر و همکاری مفیدتری به جهت خدمت به انسان‌ها نائل آئیم.

*اما در میان مسیحیان خطری وجود دارد. در میان نوایمانان، مخصوصاً کسانی که در اسلام تحت فشار بودند و نقاط منفی را دیدند، این وسوسه پیدا می‌شود که تمام ارزش‌های زندگی قبلیشان را دور بریزند. آن‌ها ممکن است فکر کنند که دین قبلیشان از شیطان آمده است. علاوه بر این برخی از مسیحیان قدیمی که می‌دانند اجدادشان چقدر رنج و آزار دیدند، فکر می‌کنند که اصولاً باید ایمان خود را از اسلام دور نگه دارند و حفظ کنند، چون که هیچ نکته‌ی مثبتی در اسلام نمی‌بینند. طبعاً این دو دیدگاه مانع احترام متقابل و گفتگوی همراه با اعتماد می‌باشد. اما اگر این دو گروه بر ضد یک دیگر انتقاد گرفته و هم دیگر را سرزنش کنند، نمی‌توانیم به محبت شهادت دهیم و پولس رسول به ما هشدار می‌دهد: «اگر هم دیگر را بگزید و بخورید، بر حذر باشید مبادا از یک دیگر هلاک شوید» (غلا: ۵: ۱۵).

ب- شهادت یا تبلیغ افراطی: حقیقت چیست؟

سوالی که پیلاتس از عیسی پرسید برای ما آشکار است «حقیقت چیست؟» و به احتمال قوی امروزه بعضی از جوانان در مورد ایدئولوژی جدید که در ابتدا انبوهی از مردم آن را پذیرفتند اما به دلیل کشتارهای زیادی که بعدها انجام شد، مانند: نازیسم، کمونیسم یا ناسیونالیسم در کشورهای مختلف (که مثل بت پرستی است) دچار شک و تردید شده اند و البته حق هم دارند.

ما گاهی فکر می کنیم که حقیقت را در تعلیم رسمی کلیسا پیدا کرده ایم و اغلب تأکید داریم که صاحب این حقیقت شده ایم و حتی می خواهیم آن را به دیگران القا کنیم یا در قلبمان از آن مغرور شده و آنانی را که از این موضوع آگاهی ندارند تحقیر کنیم. البته این طرز فکر تا اندازه ای صحت دارد اما به این صورت که بیان شده است یک خطر مهلک هم در بردارد. در واقع صاحب شدن حقیقت از راه تعلیم بدین معنی می باشد که حقیقت را تا حد مجموعه عقایدی که استاد تعلیم می دهد می‌کاهیم و در نتیجه به اعتقادهای و یا بدتر از این به ایدئولوژی می‌رسیم و نه به ایمان.

در واقع عیسی مسیح بر طبق انجیل به ما گفت: «من حقیقت هستم» (یوحنا ۱۴:۶). بنابراین برای ما موضوع این نیست که فقط حقایق مختلف را حفظ کرده و آن‌ها را تعلیم دهیم. پولس به خوبی خطر کسانی را که «همیشه در حال یادگیری هستند ولی هیچ وقت قادر نیستند که به شناخت حقیقت برسند نشان می‌دهد» (۲ تیموتی ۳:۷). در تجربه‌ی شخصی خود نیز می‌توان دریافت که چقدر دانستن اطلاعاتی در مورد عیسی مسیح و انتقال دادن آن‌ها گاهی خطرناک است، زیرا به جای این که به ایمان برسیم، این طرز برخورد با دین اغلب می‌تواند ما را به تعصب بی‌جا برساند و اگر به خودمان مهلت ندهیم که آن دسته اطلاعات دینی را توسط نیایش و تعمق از ذهن به قلب برسانیم، این تعصب ما را تهدید می‌کند.

تعصب دینی خطرناک است:



به طور مثال یهودیان در ارتباط با مسیحی که منتظر او بودند اطلاعات زیادی جمع‌آوری کرده بودند اما در برابر کور مادرزادی که شفا یافته بود مکرراً تأکید می‌کنند «ما می‌دانیم»، بنابراین تصمیم می‌گیریم و او که ما را نمی‌پذیرد و مخالف حرف ما می‌باشد اخراج می‌کنیم. اما در مقابل، این شخص یک اتفاق انکارناپذیری را اعلام می‌کند که او را تا ملاقات با پسر انسان و سجده کردن رهبری می‌کند (یوحنا ۹:۲۴-۳۱).

حتا رفتار خود کاهن اعظم، قیافا، که می‌خواست قوم خدا و معبدش را از راه کشتن عیسا بی‌گناه نجات دهد. نشان دهنده‌ی بی‌ایمانی اوست (یوحنا ۱۱:۴۹-۵۰)، قبلاً در کنیسه‌ی ناصره، عیسا با آن

اشخاص متعصب که قصد کشتن او را داشتند برخورد داشته است (لوقا ۴:۲۸) و هم چنین یهودیانی که نمی توانستند با حکمت استیفان مبارزه کنند، استدلال و برهانی دیگر پیدا نکردند مگر این که او را از اورشلیم اخراج کرده و سنگسارش کردند (اع ۷:۱۰:۶:۲۱). پولس رسول زمانی که شائول نام داشت تعلیمات دینی بسیار جدی ای را از استاد بزرگی به اسم غملائیل آموخته بود. اما تا قبل از ملاقات او با عیسی با تعصب افراطی خود موجب شد که حتا بیرون از سرزمین موعود، مسیحیان را تعقیب کرده و آنان را دستگیر نماید (اع ۲۲:۳-۴). در نتیجه آنانی که زور و جبر را برای دفاع از دین خود استفاده می کنند نشان می دهند که چقدر ایمانشان ضعیف است: آن قدرت متعال مگر احتیاج دارد از قدرت ما استفاده کند تا از خود دفاع کند؟ بنابراین تعصب خطرناک می باشد، نه تنها برای آنانی که زیر جفا و فشار، زندگی می کنند بلکه اول برای خود جفا کنندگان زیرا نشان می دهد که اینان به خدای متعال ایمان ندارند.

* شناخت عیسی مسیح:

در ارتباط با دین، اگر کافی بدانیم که از راه سخنرانی، جلسات یا کتاب ها، اطلاعاتی بیاموزیم بدون این که با نیایش عمیق کوشش کنیم به حداقل مرتبه ی اطلاعات دینی مان آن ها را پیوند دهیم، خود عیسی مسیح را نخواهیم شناخت و در خطر تعصب سخت گیرانه و انعطاف ناپذیری قرار خواهیم گرفت. از او فقط می توانیم مدارا و آسان گیری بیاموزیم که به معنای بی قیدی نسبت به حقیقت نمی باشد و هم چنین ملایمت و آرامی او را الگو بگیریم که بی قیدی نسبت به مأموریت ما نیست.

موضوع این نیست که اطلاعات در مورد عیسی مسیح جمع آوری کنیم تا با مخالفین خود مجادله کنیم، بلکه این سفارش پولس رسول را در زندگی خود اجرا کنیم که: «می خواهم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنج های او سهیم شده با مرگش هم شکل گردم تا به هر طریق که شده به رستاخیزش از مردگان نائل شوم» (فیل ۳:۱۰-۱۱).

ما صاحب حقیقت نیستیم که به ما قدرتی بدهد تا از راه مجادلات یا قدرت های دیگر با کسانی که عقایدی متفاوت با ما دارند و ما را مورد انتقاد قرار می دهند مبارزه کنیم. برای ما حقیقت مسیح است و روح القدس ما را رهبری می کند تا گام به گام خداوند را ملاقات کرده و شناخته، در او بمانیم. همان طور که او در پدر می ماند (یوحنا ۱۶:۱۳:۱۵:۱۰:۲۴:۲۷).

علاوه بر این، کاملاً روشن است که راز خدا مافوق قدرت درک انسانی ما است و در این دنیا هیچ گاه تلاش برای شناخت او به اتمام نمی رسد، همان طور که پولس می گوید: «آن که گمان می کند چیزی می داند، هنوز چنان که باید نمی داند. اما آن که خدا را محبت می کند، نزد خدا شناخته

شده است» (اقرن ۸: ۲-۳) و هم چنین «آن چه اکنون می بینیم چون تصویری محو است در آئینه، اما زمانی خواهد رسید که روبرو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است، اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهیم شناخت، چنان که به کمال نیز شناخته شده ام» (اقرن ۱۳: ۱۲). اگر به سوی شناخت عیسی مسیح پیش برویم، روشنایی او را از راه زندگی خود منتقل می سازیم زیرا روح القدس ما را از تعصب دور می کند و به مشارکت در تجلی عیسی مسیح می رساند، همان طور که پولس رسول تأکید می کند: «خداوند، روح است و هر جا روح خداوند است آن جا آزادی است و همه ی ما که با چهره ی بی حجاب، جلال خداوند را چنان که در آئینه ای می نگریم، به صورت همان تصویر از جلال به جلالی فزون تر دگرگون می شویم و این از خداوند سرچشمه می گیرد که روح است» (اقرن ۳: ۱۷-۱۸)

در نتیجه جهت متقاعد کردن دیگران، اگر از قدرت پول و مادیات و شستشوی مغزی یا هر نوع فشار بیهوده در مجادلات طولانی یا هر وسیله ی انسانی دیگر استفاده کنیم نشان می دهیم که عیسی مسیح را نشناخته ایم. آن داماد قدوس که ما را به آزادی و محبت دعوت کرده است و از ما می خواهند که به چنین مشارکتی دیگران را دعوت کنیم.

بنابراین، برای یوحنا و برای ما در این کشور، اولین راه برای اعلام مژده، همان شهادت محبت و صمیمیت مابین شاگردان است، چون این مشارکت مردمان را که همه در اعماق قلبشان محبت واقعی را خواستارند، سبب جلب و دعوت می شود که خود نیز در چنین جماعتی سهیم گردند (ر. ک اع ۴: ۳۲: ۲: ۴۴-۴۷).

ج - ارزش های ادیان غیر مسیحی

جوان: بعضی ها ادعا دارند که همه ی ادیان غیر مسیحی از شیطان سرچشمه می گیرند، بنابراین گفتگو مطلقاً امکان پذیر نیست. آیا در این ادیان هیچ نکته ی مثبتی وجود ندارد؟ تعجب می کنم چون در این متن که قبلاً خواندیم گویا در ادیان غیر مسیحی نکات جذاب و مثبتی وجود دارد.

پیر: طبعاً، در ادیان و مؤمنان غیر مسیحی، حقایق و فضیلت های اخلاقی وجود دارد که زمینه ی گفتگو را امکان پذیر می سازد. خود عیسا در افراد غیریهود مثل آن زن کنعانی (مر ۷: ۲۴-۳۰) یا افسر رومی (لو ۷: ۲-۷) و یا آن تبهکاری که با خود او مصلوب شده بود (لو ۲۳: ۴۳) در آنان ایمان عمیقی پیدا کرده بود...

بنابراین، عیسا هرگز نمی خواهد که مؤمنان ادیان مختلف از میان برود و رسولان خود را سرزنش کرد وقتی خواسته بودند دهکده ای در سامره از میان برود و فرمود: «نمی دانید که شما از کدام نوع روح هستید.» (لو ۹: ۵۴-۵۷). همچنین پطرس رسول در برابر ایمان افسر رومی تعجب کرده و به او و تمام اعضای خانواده اش تعمید داد. (اع ۱۰).

دلیل بر جنبه ی خوب و مثبت در قلب هر انسان این است که هر چند گناه، آدم را زخمی کرد ولی باز او به صورت خدا آفریده شده (پیرا: ۲۷)، علاوه بر این، روح القدس در وجدان هر انسانی کار می کند و میوه به بار می آورد.

جوان: ولی ما در این تماشا نمی توانیم چیزی بیاموزیم؛ زیرا تمام حقیقت در مسیح یکتا پسر خدا آشکار شده است! بنابراین، این گفت و شنودها برای ما بی فایده است!

پیر: مسلماً، عیسا پسر خدا، تمام راز خدا را بر ما مکشوف نمود و هیچ نکته ای از حقیقت را از ما پنهان نکرد. اما آیا ما باید بیشتر و بیشتر با هم بر آن تعمق کرده که «از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می شویم» (۲ قرن: ۳: ۱۸).

پولس رسول که الهی دانی بصیر بوده و مسیح را ملاقات کرده می گوید: «الحال در آینه به طور هما می بینیم لیکن آن وقت روبه رو. الان جزئی معرفتی دارم لکن آن وقت خواهیم شناخت چنان که نیز شناخته شده ام.» (۱ قرن: ۱۳: ۱۲).

خود عیسا، در اواخر مأموریتش به شاگردانش وعده داد که روح القدس آمده و ما را به حقیقت کامل خواهد رساند (یو ۱۴: ۶: ۱۳). البته حقیقت کامل توسط یکتا پسر خدا بر ما مکشوف شده اما روح القدس، این حقیقت را تدریجاً به ما می فهماند، که در او گام بعد از گام تجلی یابیم.

جوان: چگونه؟

پیر: دیدیم که چگونه عیسا با زن سامری گفتگو کرد و نیز طبق کتاب اعمال رسولان، پولس رسول وقتی به شهر آتن رسید، گفتگوی خود را با فیلسوفان و حکیمان یونانی با بهره جستن از نکات مثبت و خوب تمدن آنان شروع نمود، «زیرا چون سیر کرده معابد شما را نظاره می نمودم مذبحی یافتم که بر آن نام خدای ناشناخته نوشته بود، پس آن چه را شما ناشناخته می پرستید، من به شما اعلان مینمایم. هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمان های معین و حدود مسکن های ایشان را مقرر فرمود تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، یا آن که از هیچ یکی از ما دور نیست. زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم، چنان که بعضی از شعرای شما نیز گفته اند که از نسل او می باشیم.» (اع ۱۷: ۲۳، ۲۶-۲۸).

در عهد قدیم می خوانیم که چگونه یهوه از اشخاص غیر یهودی استفاده نمود تا قوم برگزیده ی او را رهبری نماید. مثلاً چگونه پدر زن موسا به او حکمت آموخت. (خرو ۱۸: ۱۳-۲۳). بلعم، به نام خدا، بنی اسرائیل را برکت داد و پیامبر خدا نامیده شد با علم به این که یهودی نبود (اعداد ۲۴: ۵-۹، ۱۵-۱۹). هم چنین در زمان تبعید، یهوه از امت های بت پرست استفاده نمود تا قوم خود را پاک سازد (اش ۵: ۲۵-۳۰؛ ار ۵: ۱۵-۱۷).

اما کورش کبیر نیز مسیح خداوند نامیده شده زیرا قوم را از اسارت نجات داد (استر ۱: ۱-۴).

دیدیم در انجیل متی چگونه مجوسیان نزد مسیح آمده و به او ثروت و ارزش های امت های غیر یهود را تقدیم کرده اند (مت ۱۱:۲؛ ر. ک. اش ۶۰:۱-۷).

جوان: این تفسیر شما درباره ی گفتگوی مابین ادیان، مبین این است که شما نگاهی بسیار مثبت بر ادیان مختلف دارید، اما وقتی که به تماشای اخبار تلویزیون می پردازیم، این همه رفتار وحشیانه را می بینیم و می شنویم که به نام خدا، مرتکب می شوند، از خود سؤال می کنیم که آیا این گفتگو مدینه ی فاضله ای بیشتر نیست، زیرا که بر رفتار صادقانه و مطمئن باید به اجرا درآید که من چنین چیزی را در آن نمی بینم.

پیر: «داوری نکنید، تا داوری نشوید.» (مت ۷:۱). این گفتگو بدین معنا نیست که در هر دین و در هر انسانی، تنها ارزش های والا وجود داشته باشد، زیرا آن دشمن یعنی شیطان، همه جا وقتی در قلب خودمان کرکاس می باشد. بنابراین، بر طبق این مثل عیسا (مت ۱۳:۲۵-۴۰)، در قلب هر انسانی و هم چنین در هر جماعت دینی هم بدی وجود دارد که نتیجه ی کار شیطان است و هم خوبی وجود دارد که کار روح القدس می باشد.

اتفاقاً ملاقات و گفتگو با ادیان مختلف، کلیسا، طرز ایمان خود را درباره ی نجات غیر مسیحیان، و نگاه خود بر ادیان مختلف آن ها عمیق تر ساخته و ارزش های آن ها را بیشتر تشخیص می دهد. در واقع، متونی که اکنون بررسی می نماییم، ابتدا نتیجه ی تجربه ی مسیحیان در برخوردشان با سنت های دینی دیگر است، چون متون رسمی کلیسا می باشد، باید با دقت بر آنها تعمق نمائیم.

د- دیدگاه کلیسا بر ادیان مختلف

شورای واتیکان دو، مسیحیان را دعوت می کند که ارزش های ادیان مختلف را تشخیص بدهند: «کلیسای کاتولیک آن چیزی که صحیح و مقدس در این ادیان وجود دارد را رد نمی کند و این طرز رفتار و انجام دادن این قوانین و آموزه هایی که علی رغم اینکه در نکات زیادی نسبت به عقیده ی خود مغایرت دارند، باز پرتو این حقیقت است که همه ی انسان ها را منور می سازد، با احترام واقعی می نگرد.» (ارتباط کلیسا با ادیان غیر مسیحی، شماره ی ۲).

برای درک کردن تقدیر کلیسا نسبت به سنت های دینی مختلف، کافی است که از شورای واتیکان دو، در این مورد گرد آوریم:

«کلیسای کاتولیک هیچ نکته ای را که در این ادیان راست و مقدس است رد نمی کند، بلکه با احترامی صادقانه، این روشهای عمل و زندگی، این مقررات و این اصول اعتقادات را مورد ملاحظه قرار می دهد که گرچه در بسیاری از موارد با آنچه خودش به آن پایبند است و بیان می دارد متفاوت هستند، اما اغلب پرتوی از حقیقت را به همراه می آورند که همه انسان ها را منور می سازند. با این

حال، کلیسای کاتولیک مسیح را که «راه و راستی و حیات» است (یو ۱۴:۶) اعلام می کند و متعهد است تا بی وقفه او را اعلام کند، زیرا در اوست که انسان باید پری حیات مذهبی را بیابد و در اوست که خدا همه چیز را با خود مصالحه داده است.» (واتیکان دوم، ارتباط کلیسا با ادیان غیر مسیحی، شماره ۲).

بنابراین، پاپ ژان پل دوم در نامه ی خود، این گونه تعلیم می دهد: «حضور و فعالیت روح القدس تنها به تک تک افراد مربوط نمی شود، بلکه به اجتماع، تاریخ، اقوام، فرهنگ ها و ادیان. در واقع، روح القدس سرچشمه ی آرمان های والای بشریت متحول و ابتکارات خوب خود سرچشمه می گیرد. او با مشیت قابل تحسین، جریان زمان ها را رهبری می کند و چهره ی زمین را احیا می کند (ر. ک. شادی و امید شماره ۲۶)» (مأموریت نجات دهنده ی ما، شماره ۲۸).

در نتیجه، نگاه پر از احترام کلیسای کاتولیک را بر ادیان دیگر درک می کنیم. البته می دانیم که مسیح، حقیقت کامل خدا را بر ما مکشوف ساخت: «هر کس من را بیند، پدر را می بیند» (یو ۱۴:۹)، اما به روح القدس اجازه دهیم که در ارتباط و گفتگو با اشخاص غیر مسیحی، کم کم ما را رهبری کند که حقیقت کامل مسیح را درک کنیم «چون روح راستی آید، شما را به راستی کامل هدایت خواهد کرد، زیرا از خود تکلم نمی کند، بلکه از آن چه شنیده است سخن خواهد گفت.» (یو ۱۶:۱۳؛ ر. ک. ۱۴:۲۶).

جوان: به نظر من، کلیسا همیشه با این احترام و توجه مثبت نسبت به ادیان مختلف رفتار نکرده است! پیر: متأسفانه همه گناهکار هستیم و بعضی اوقات با رفتار پر از تکبر و نفرت نسبت به دیگران و سوسه می شویم، بنابراین در شروع قرن جدید پاپ ژان پل دوم برای این اشتباهات دومین هزاره از خدا طلب بخشش نمود: «دعا کنیم تا در تماشا بر عیسای خداوند و آرامش ما مسیحیان از گفتار و رفتاری که بعضی اوقات توسط کینه و تکبر، با کوشش تسلط بر دیگران و یا دشمنی نسبت به ایمانداران ادیان مختلف و یا گروه های اجتماعی ضعیف تر، مثل مهاجرین و مسافری نسبت به ایشان روا گردیده است توبه کنند.

«خداوند گیتی، ای پدر همه ی انسان ها از راه یکتا پسرت، به محبت نسبت دشمنان ما و احسان نسبت به کسانی که به ما کینه می ورزند و دعا برای آنانی که به ما جفا می کنند، از ما درخواست کرده ای. اما اغلب مسیحیان، مزده ی انجیل را رد کرده یا به عمل نیاورده اند و با پیروی از منطق قدرت طلبی، حقوق قوم ها و امت ها را پایمال کرده و فرهنگ ها و سنت های دینی ایشان را تحقیر نمودند. خدایا صبر و رحمت خود را بر ما آشکار ساز و ما را ببخشای، چون از راه عیسای مسیح خدانمان می طلبیم.» آمین.



جوان: شنیده ام که عده ای زیاده روی کرده و اعلام می کنند که مأموریت کلیسا، عبارت از گفتگو با غیرمسیحیان است و اگر این طرز فکر حقیقت داشته باشد، موضوع بسیار آسان شده است. پیر: اگر فکر می کنید که گفت و گو آسان می باشد، نشان می دهید که در این فعالیت زیاد تجربه ندارید.



آکیداً، گفتگو تنها راه نیست تا کلیسا به عیسای مسیح شهادت دهد، بلکه به مانند عیسای مسیح، که به صورت مثال با نیکودیמוس یا با زن سامری و حتا با دشمنان خود گفتگو کرد (یو ۳: ۱-۲۱؛ ۴: ۱-۴۲؛ ۵: ۱-۴۷ و غیره)، یکی از طرق مأموریت برای کلیسا می باشد. پاپ ژان پل دوم، به صورت طولانی، این گفتگوی مسیح و کلیسا را بیان می دارد، اما ابتدا در نامه ی خود با اقتدار هم چون پولس رسول اعلام می کند: «هر گاه بشارت دهم مرا فخر نیست، چون که مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم.» (۱ قرن ۹: ۱۶). باید توجه داشت که این گفت و گوی یهوه از زمان ابراهیم افتتاح شده و با صبر و حوصله در طول تاریخ قوم برگزیده ادامه دارد. کتاب کوچک غزل غزل ها، قشنگ ترین بیان این گفت و گوی پر از محبت میان داماد و عروس است. یعنی بین یهوه و قوش! پس عجیب نیست که عیسی این گفت و گو را حتی تا بعد از رستاخیزش با این دو شاگرد در راه عموآس ادامه داد. او هم چنین این گفت و گو را امروز هم با تک تک ما ادامه می دهد... . اما درباره ی گفتگو با ادیان دیگر، اینک توضیح دقیق و طولانی پاپ ژان پل دوم که از دیدگاه جالب و از دیدگاه دیگر نو می باشد، تمام مطلب را در این جا می آوریم:

گفتگو با برادران پیرو سایر ادیان

«گفتگوی میان ادیان جزئی از رسالت بشارتی کلیسا است. این امر روش و وسیله ای است به منظور شناخت و غناسازی متقابل، و با رسالت «به سوی ملل» در تناقض نیست، بلکه بر عکس، به طور خاص با آن پیوند دارد و تجلی آن است. زیرا مخاطبین این رسالت انسان هایی هستند که مسیح و انجیل او را نمی شناسند، و اکثراً پیرو سایر ادیان می باشند. خدا همه ی ملل را در مسیح به سوی خود فرا می خواند و می خواهد پُری و کاملیت مکاشفه و محبت خود را به ایشان بشناساند؛ با این حال، خدا از آشکار ساختن حضور خود به بسیاری از راهها دریغ نورزیده، نه تنها بر تک تک افراد، بلکه بر قوم ها نیز، و این کار را از طریق ثروت های روحانی ایشان انجام داده که ادیان تجلی اصلی و خاص آن هستند، گرچه این ادیان حاوی «کاستی ها، نابسندگی ها، و اشتباهات» می باشند. شورای واتیکان دوم و تعلیمات بعدی مرجع رسمی تعلیمی به گونه ای مبسوط بر همه ی اینها تأکید گذاشته و امروز کماکان با استواری اعلام می دارند که «نجات از مسیح می آید» و این که «گفت و گوها کلیسا را از رساندن مژده معاف نمی سازد».

«کلیسا در پرتو تدبیر الهی برای نجات، بر این اعتقاد است که میان اعلام مسیح و گفت و گوی

بین الادیان تناقضی نیست، اما احساس می‌کند که ضروری است آن‌ها را در چارچوب رسالت خود «به سوی ملل» هم آهنگ سازد. در واقع، لازم است این دو عنصر به طور تنگاتنگ با هم پیوند داشته باشند، و در عین حال متمایز نگاه داشته شوند و به همین دلیل است که آن‌ها را نه باید با هم اشتباه گرفت، نه از آن‌ها سوء استفاده کرد و نه آن‌ها را برابر دانست، گویی یکی می‌تواند جایگزین دیگری شود.

«من اخیراً به اسقفان آسیا نوشتم: «کلیسا با کمال میل هر آن‌چه را که در سنت‌های مذهبی بودایی، هندویی و اسلام، درست و مقدس است، هم چون بازتابی از حقیقتی که همه‌ی انسان‌ها را منور می‌سازد، تصدیق می‌کند؛ اما این امر وظیفه و عزم کلیسا را در اعلام مسیح که «راه و راستی و زندگی» است، فارغ از هر نوع تردیدی، کاهش نمی‌دهد... لذا این واقعیت که پیروان سایر ادیان می‌توانند خارج از امکانات عادی که خدا مقدر داشته، فیض او را بیابند و به واسطه مسیح نجات یابند، دعوت به ایمان و تعمیم را که خدا برای همه‌ی قوم‌ها خواهان است، باطل نمی‌سازد.» به واقع، خود مسیح «که به طور خاص ضرورت ایمان و تعمیم را به ما تعلیم داده...» ضرورت کلیسا را نیز تأیید فرموده، کلیسایی که مردمان از در تعمیم به آن وارد می‌شوند.» گفتگو باید در این یقین هدایت شود و به عمل آید که «کلیسا راه عادی نجات است» و این که «فقط کلیسا» از پُری و کاملیت امکانات نجات برخوردار است.» (مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره‌ی ۵۵).

«گفت و گو نتیجه و ماحصل سیاست یا نفعی خاص نیست، بلکه فعالیتی است که انگیزه‌ها، اقتضاها، و حرمت خاص خود را دارد که همانا احترام عمیقی است که باید نسبت به هر آن‌چه که روح القدس در انسان به عمل آورده، داشته باشیم، روح القدس که «به هر جا که می‌خواهد می‌وزد». به واسطه‌ی گفت و گو، کلیسا می‌کوشد «بذرهای سخن» و «پرتوهای حقیقت را که همه‌ی انسان‌ها را منور می‌سازد» را کشف کند، بذرها و پرتوهایی که در اشخاص و در سنت‌های مذهبی بشریت یافت می‌شود. گفت و گو بر شالوده‌ی امید و محبت است، و در روح القدس ثمر خواهد آورد. سایر ادیان، چالشی مثبت برای کلیسای امروز هستند؛ به واقع، آنها کلیسا را انگیزش می‌دهند تا نشانه‌های حضور مسیح و عمل روح القدس را کشف و تصدیق کند، و نیز هویت خود را عمیق سازد و بر کاملیت مکاشفه شهادت دهد، مکاشفه‌ای که کلیسا برای نفع همگان امانت دار آن است.

«از این امر به روحیه‌ای پی می‌بریم که باید این گفت و گو را در چارچوب رسالت بر انگیزد. مخاطب باید به سنت‌ها و اعتقادات مذهبی خود ملتزم باشد و نیز به روی سنت‌ها و اعتقادات طرف مقابل گشوده باشد تا آنها را در راستی، فروتنی و وفاداری، بدون کتمان یا بسته بودن، درک کند، و بداند که گفت و گو می‌تواند منبع غنای طرفین باشد. در آن‌ها باید تسلیم وجود داشته باشد و نه صلح طلبی به هر قیمتی، بلکه باید شهادتی متقابل وجود داشته باشد به منظور پیشرفت طرفین در مسیر تحقیق و تجربه مذهبی، و نیز به منظور برطرف ساختن پیشداوری‌ها، تعصبات، و سوء

تفاهمات. گفت و گو در جهت پاکسازی و دگرگونی درونی تلاش می کند، و چنان چه در اطاعت از روح القدس انجام گیرد، به لحاظ روحانی ثمربخش خواهد بود»

«میدان وسیعی در مقابل گفت و گو وجود دارد که می تواند اشکال و جلوه های متعددی به خود بگیرد: از تبادل نظر میان متخصصان سنت های مذهبی یا میان نمایندگان رسمی آنها گرفته تا همکاری برای گسترش تمام عیار و حفظ ارزش های مذهبی، از عرصه تجربیات مذهبی یک دیگر گرفته تا آن چه که به درستی «گفت و گو بر پایه ی زندگی روزمره» نامیده شده که از طریق آن، مؤمنین مذاهب مختلف در چارچوب زندگی روزمره به یک دیگر در مورد ارزش های انسانی و روحانی شهادت می دهند و به یک دیگر کمک می کنند تا جامعه ای عادلانه تر و برادرانه تر بنا نمایند.

«همه ی مؤمنین و تمام جوامع مسیحی فرا خوانده شده اند تا به گفت و گو عمل کنند، حتی اگر این کار در یک سطح و با شیوه های مشابه صورت نگیرد. برای این گفت و گو، مساعدت اعضای عادی کلیسا بسیار ضروری است: «مؤمنین به واسطه ی زندگی و عملشان می توانند روابط میان پیروان ادیان مختلف را بهبود بخشند»، و به علاوه، برخی از میان ایشان آمادگی دارند تا در تحقیق و مطالعه همکاری کنند.

«با علم به این که برای بسیاری از مرسلین و جوامع مسیحی، راه دشوار و اغلب درک نشده گفت و گو، یگانه روش برای ارائه شهادتی صمیمی بر مسیح و خدمتی ایثارگرانه به انسان ها می باشد، اشتیاق دارم ایشان را تشویق کنم تا با ایمان و محبت پشتکار نشان دهند، حتی در آن مواقع که تلاش هایشان نه توجهی را جلب می کند و نه پاسخی به همراه می آورد. گفت و گوراهی است به سوی ملکوت و قطعاً ثمرات خود را خواهد داد، حتی اگر زمان ها و اوقات از آن پدر باشد (ر.ک. اع ۷:۱)» (مأموریت نجات دهنده ی ما، شماره ی ۵۷).

جهت این نوع گفتگو ما باید به شخص مخاطب اطمینان و ایمان داشته باشیم. اما چگونه می توان این طور رفتار کرد؟ باید به روح القدس ایمان داشته باشیم که در قلب هر انسان حتی بدترین گناه کار عمل می کند مگر خدا به تک تک ایمان و اطمینان نداشته که به ما تعمیم و تثبیت روح القدس داده است. مگر خود مسیح حتی به یهودا ایمان نداشته که در شام آخر پاهای او را شست و برای دستگیری او به او خطاب کرده گفت «ای دوست من» (ر.ک. مت ۲۶:۵۰).

کتاب برای تعمق بیشتر:

-گفتگو مابین ادیان-

۴- تشخیص دادن اوقات و فرصت ها :

الف - همیشه حرف بزنییم یا باید بعضی وقت ها ساکت بمانیم؟

جوان: بطرس رسول نوشت که ما باید همیشه حاضر باشیم که به سوالات جواب بدهیم (۱ پطرس ۳: ۱۵). آیا بعضی وقت ها بهتر نیست که سکوت اختیار کنیم؟

پیر: البته کتاب جامعه (۷: ۳) می گوید: «یک وقت برای سکوت کردن، یک وقت برای حرف زدن». اما باید خوب دقت کنید: بطرس نگفت که همیشه باید فوراً جواب بدهیم، بلکه گفت باید همیشه حاضر باشیم: با ماست که آماده ی جواب گویی باشیم و ساکت نمانیم، مثلاً به بهانه ی این که هیچ چیزی نمی دانیم، یا ساکت بمانیم چون می ترسیم. ضمناً بطرس در همان متن توضیح داد که باید چگونه جواب بدهیم: «و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانی که بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعنه می زنند، در همان چیزی که شما را بد می گویند خجالت کشند» (۱ پطرس ۳: ۱۶).

(ر. ک. ۲ تیمو ۲: ۲۴-۲۵)



بنابراین با صبر و بردباری باید با آگاهی و توجه شهادت دهیم، به این که سخن خدا زمان لازم دارد تا در قلب ما رشد کند. بنابراین نباید زمان رشد کردن را به جلو بیندازیم، بلکه به قدرت این کلام اطمینان داشته باشیم: «چه بخوابد و چه برخیزد، شب و روز، بذر می روید و نمو می کند و او چگونگی آن را نمی داند» (مر ۴: ۲۷). طبق مثلی که عیسی گفت: «اینک، برزگری برای بذر افکنی بیرون رفت...» (مر ۴: ۳) و او بدون نگرانی از این که آیا این دانه هایی که از دست می رود میوه خواهند داد، حتی در سنگلاخ و یا بوته های خاردار دانه ها را می افکند. او شاگرد مسیح می باشد و باید کلام را اعلام کند. اگر منتظر می باشد که این کار همیشه و همه وقت میوه دهد، بدون این که هیچ وقت زحمتش از بین برود هیچ گاه شروع نخواهد کرد.

باید با حکمت رفتار کنیم که یکی از عطایای روح القدس است.

جوان: شما جواب من را ندادید، بلکه توضیح دادید که چگونه باید جواب بدهم: باز آیا همیشه باید جواب داد؟ مگر خود عیسی در برابر متهم کنندگانش که برایش تله درست می کردند و بر ضد او دروغ می گفتند جواب داد؟ (متی ۲۶: ۶۰-۶۲، ۲۷: ۱۲-۱۴).



پیر: اول عیسی به ما گفت که اگر کسانی به خاطر شهادتتان ما را آزار می رسانند، نباید جواب دهیم و از خود دفاع کنیم، زیرا روح القدس است که جواب خواهد داد (متی ۱۰: ۱۹-۲۰).



علاوه بر این هر وقت افرادی می خواهند در بیهودگی بحث های تمام نشدنی برای ما تله درست کنند، پولس رسول به ما هشدار می دهد که از آن ها دوری کنیم (۲ تیمو ۲: ۱۴، ۱۶، ۲۳: ر. ک. ۱ تیمو ۱: ۶: ۳-۵: ۲۰: ۲ تیمو ۳: ۱۰). به طور مثال اگر کسی بخواهد که انجیل ما تحریف شده یا این که انجیل برنابا صحت دارد، چرا بحث کنیم وقتی که می دانیم چنین کسی به دنبال حقیقت نیست؟ فقط

می توان از او خواهش کرد که این اعتراض خود را با ارجاع به تاریخ ثابت کند و دلیل علمی به ما نشان بدهد... «من به شما می گویم در برابر شریر مقاومت نکنید» (مت ۵: ۳۹).

ب - شهادت محبت و بخشش

جوان: اما عیسی گفته بود: «آن چه در تاریکی به شما می گویم، در روشنایی بگوئید و آن چه به گوش می شنوید، بر روی بام ها ندا کنید» (متی ۱۰: ۲۷، ر.ک. ۲ تیمو ۴: ۲).



پیر: آیا توجه کرده ای که درست قبل از این جمله، عیسی فرمود: «از آنان مترسید» و همین طور بعد از متن به شما می گوید: «هیچ از آنان مترسید که جسم را می کشند، ولی جان را نمی توانند بکشند» (مت ۱۰: ۲۶، ۲۸)، پس روشن است که موضوع، جفا می باشد. بیان می کند که چگونه شاهدان نباید به خاطر ترس خودشان ساکت بمانند، همان طوری که پولس اعلام می کند: «بلکه خفایای رسوایی را ترک کرده، به مکر رفتار نمی کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می سازیم» (۲ قرن ۴: ۲). علاوه بر این پاپ ژان پل دوم درباره ی تعمق مختلف بر اناجیل به سبب شهادت مسیحیان و مأموریت کلیسا توضیح داده است.



اناجیل نظیر بیشتر از شهادت توسط اعلام مژده و تبلیغ حقیقت مسیح صحبت کرده اند. اما انجیل یوحنا نشان می دهد که خود عیسی ابتدا با عملش و نشانه ها شهادت می دهد و بسیاری از صحبت های او درباره ی معنی این اعمال است. او به شاگردان خود نیز فرمان داد که با اعمال و رفتار خودشان راز مسیح را اعلام کنند و این اعمال اصولاً محبت است. همان طوری که خود او ما را محبت کرده است.

این محبت برای انسان تنها غیر ممکن است. زیرا محبت او بر روی صلیب، محبت بی محدودیت خداست. محبتی که لازمه ی آن فروتنی مطلق اوست که پاهای شاگردان خود را شست و این عمل را به عنوان نمونه ی اعمال ما انجام داد (یو ۱۳: ۱۴-۱۵). ما نیز زندگی خود را همان طور که او به ما بخشید بدهیم (۱ یو ۳: ۱۶)

این محبت الهی واقعاً نشانه ای برای همه است، زیرا میوه ی روح القدس در قلب ایمان داران می باشد (۱ قرن ۱۳) و بسیار نیرومند تر از هر کار دیگری یا هر سخن دیگری که می توانیم بگوئیم است. کس دیگری نمی تواند انتقاد کند، زیرا همه به این امر تشنه هستند، به این علت که خدا محبت است و انسان را هم به صورت خودش آفریده است. این نشانه ای است که مسیح و همه ی مردم از ما خواستند (یو ۱۳: ۳۵). مسیح نشانه ای مطلق به ما می دهد که هیچ کس در برابران نمی تواند انتقاد کند، یعنی محبت کامل. علاوه بر این در انجیل متی عیسی به ما تذکر می دهد که انجام دادن معجزات بی خطر نیست: «چه بسیاری در آن روز به من خواهند گفت: خداوندا، خداوندا! مگر به نام تو پیامبری

نکردیم؟ و به نام تو دیوها را بیرون نرانیم؟ و به نام تو اعمال مقتدرانه ی بسیار نکردیم؟ و آن گاه به آنان خواهیم گفت: هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید، ای بدکاران» (متی ۷: ۲۳-۲۴). اما نشانه محبت کامل و مطلق می باشد: «ای حبیبان یک دیگر را محبت بنمائیم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت می نماید از خدا مولود شده است و خدا را می شناسد و کسی که محبت نمی نماید خدا را نمی شناسد، زیرا خدا محبت است» (۱ یوحنا ۴: ۷-۸).

جوان: اما مرقس در انجیل خود نشانه های دیگری را یادآوری می کند: «اینک نشانه هایی که به همراه ایمان آورندگان خواهد بود به نام من دیوها را خواهند راند، به زبان های نو سخن خواهند گفت. مارها را به دست خواهند گرفت و اگر سم مرگ باری بنوشند به آنان آسیبی نخواهد رسید، بر درمندان دست گذاشته و آن ها تندرست خواهند شد» (مرکس ۱۷: ۱۶-۱۸).

پیر: درست فرمودید! مرقس انجیل خود را در سال ۵۵ نوشت و به اولین اعلام مژده تأکید میکند ۴۰ سال بعد، یوحنا این نشانه ها را انکار نکرده است. به علاوه بعضی اوقات غیر مسیحیان میتوانند آن نشانه ها را برقرار کنند. مثلاً مثل خود فریبیان (مت ۱۲: ۲۷).

آیا می توان گفت که یوحنا به حکمت الهی در ارتباط با زمان و مکان کلیسای خود تعمق میکند؟ انجیل نظیر در سال های ۶۰-۷۰ میلادی نوشته شده است که جفا بر ضد مسیحیان در مکانهای محدود و به صورت موقت انجام می شد. اما ۳۵ سال بعد، در زمان امپراطور دومیتین جفا سخت تر و بسیار گسترده تر شده بود. مشخصاً در آسیای صغیر همان جایی که کلیسای یوحنا وجود داشت فشارها زیاد بود. خود یوحنا نیز مدتی در زندانی در جزیره ی پطمس به کار اجباری یعنی کار در معدن نمک مشغول و رنج کشیده بود (مکا ۱: ۹). آیا می توانیم تصور کنیم که یوحنا با حکمت روح القدس تشخیص می داد که در تعالیم عیسی، محبت و بخشش مهم تر بوده و با اوضاع زمانه تطابق بیشتری داشته است، حتی بدون این که توضیح و تبلیغ فراموش شود؟ روشن است که شهادت محبت همیشه و در همه جا اهمیت بسزائی دارد. پاپ ژان پل دوم، آن نوع شهادت را با رأی دوران معاصر مناسب و ضروری می دانست:

محبت، محرک رسالت است و چنین نیز باقی می ماند، محبتی که هم چنین یگانه ظابطه ای است که بر اساس آن هر کار باید انجام شود یا نشود، هر چیزی باید تغییر کند یا نکند. این اصلی است که باید هر عملی را هدایت کند و هدفی است که هر عملی باید به سوی آن معطوف باشد. وقتی بر اساس نیکوکاری و محبت انگیزش می یابیم، هیچ امری زیان آور نیست و همه چیز خوب است. آیا محبت همان اعمال بزرگتری است که مسیح به ما واگذار کرده، تا با قدرت روح القدس انجامش دهیم؟ «مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، والا مرا به سبب آن اعمال



تصدیق کنید. آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می کنم او نیز خواهد کرد و بزرگ تر از این ها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می روم» (یوحنا ۱۴: ۱۱-۱۲). آیا در کلیساهای ما با در نظر گرفتن چگونگی اعتقادات هم وطنانمان نباید به این شهادت محبت بیشتر اهمیت بدهیم؟

ج- در زندگی روزمره

به چند نکته اشاره کنیم تا محبت را بیابیم:

- * باید ارزش های تمدن این کشور و هم چنین ارزش های دین دوستانمان را به خوبی بشناسیم.
- * خودمان را منع کنیم تا حرف تحقیر آمیز نزنیم، بلکه نقاط مثبت را مهم جلوه دهیم.
- * در خدمت انسان ها و مخصوصاً فقرا و زنان با همه همکاری کنیم.
- * سوء تفاهات را در مورد دینمان روشن کنیم، البته بدون بحث طولانی و بی فایده.
- * با ملایمت و حکمت به سوالات جواب بدهیم.
- * آنانی که تشنه اند و می خواهند به حقیقت پی ببرند را بپذیریم، به یاد جواب پطرس در برابر آنانی که می خواستند او را از شهادت دادن به تشنگان نهی کنند: «اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم، حکم کنید. زیرا که ما را امکان آن نیست که آن چه دیده و شنیده ایم، نگوئیم» (اع ۴: ۱۹-۲۰).
- * البته قبل از همه ما باید دعا و خواهش جدی برای اتحاد کلیساهایمان را فراموش نکنیم، اتحادی که شرط میوه ی شهادت ماست: «تا همه یک گردند، چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند، تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» (یوحنا ۱۷: ۲۱).

جواب به اعتراضات

نان دهی از بهر حق نانت دهند جان دهی از بهر حق جانت دهند (متنوی، دفتر اول، ۲۲۳۶)

الف- رسالت و جفا

جوان: رسالت جهانی کلیسا را به خوبی درک می کنم. این امر در بسیاری از کشورها ممکن است اما در این جا غیرممکن است، زیرا شرایط به گونه ای است که مانع از این می شود که در مورد ایمان خود شهادت دهیم. شاید بهتر باشد که به نگر داشتن آن اکتفا کنیم!



پیر: بلی. بعضی اوقات کسی که شهادت می دهد شهید می شود، اگر استیفان قدیس همین استدلال را در پیش می گرفت یا پولس قدیس از رسالت خویش در برابر امپراتوری روم چشم پوشی می کرد یا شهیدان کلیسای ما در عهد ساسانیان از همین قبیل احتیاط های طبیعی و انسانی میداشتند آیا گمان می کنی که واقعاً امروز انجیل عیسای مسیح و دعوت به میهمانی بزرگ به گوش تو میرسد؟



استیفان شهید

استیفان این اولین شهید، دقیقاً مثل مسیح جان خود را به پدر تسلیم کرده به دشمنانش بخشید (اع: ۷: ۵۴-۸: ۱)، ضمناً آیا شائول به این صحنه ی عجیب تماشا می کرد. اولین میوه ی شهادت استیفان نمی بود؟ ضمناً در راه دمشق همان پولس خواهد بود که به زمین افتاد و عیسا به طور عجیبی پرسید «چرا مرا جفا می دهی... من همان عیسا هستم که تو مرا جفا می دهی» (اع: ۹: ۴-۵).

زمانی که به مطالعه ی کتاب اعمال رسولان می پردازیم، می بینیم که جفا و شکنجه در پی رسولان است چه در سرزمین موعود باشند چه در میان ملت ها. سنت کلیسا روایت می کند که همگی رسولان شهید شدند، شاید به جز یوحنا ی رسول، که او نیز در زندان بود و در معادن نمک جزیره پطمس برای مدتی به کار اجباری واداشته شده بود (مکا: ۹). به علاوه همه مسیحیانی که در مأموریت رسولان شرکت جسته، با آنها همراهی نموده، آن ها را پذیرفته، تسکین داده یا به دنبالشان رفتند مورد جفا قرار گرفتند به همین دلیل است که حضرت پولس تجربه ی تمام زندگیش را در اواخر عمر چنین بیان نموده و صریحاً تأیید می کند: «آری، همه کسانی که مایلند در اتحاد با مسیح زندگی خداپسندانه ای داشته باشند رنج و جفا خواهند دید.» (۲- تیمو: ۳: ۱۲).

هم چنین اعلام شکنجه دیدن، قسمتی از تعلیمات رسولان به کسانی بود که مسیح را شناخته و تعمید گرفته بودند: «لیکن ایام گذشته را به یاد آورید که بعد از آن که منور گردیدید، متحمل مجاهده ای عظیم از دردها شدید، چه از این که از دشنام ها و شکنجه ها تماشا می شدید و چه از آن که شریک با کسانی می بودید که در چنین چیزها به سر می بردند زیرا که با اسیران نیز هم درد می بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می پذیرفتید چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتر و باقی است. پس ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم می باشد. زیرا که شما را صبر لازم است...» (عبر: ۱۰: ۳۲-۳۶، ۱۱)



پولس رسول در زندان

همه ی آنانی که به مسیح مصلوب ملحق می شوند نباید اجازه بدهند که از روی غفلت گرفتار شکنجه شوند. هر چند آزار و شکنجه نمایانگر راهی است برای پیروی از عیسا و شرکت در صلیبش به خاطر نجات دنیا: «ای حبیبان، تعجب منماید از این آتشی که در میان شماست و به جهت امتحان شما می آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده است بلکه به قدری که شریک های مسیح هستید خشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمایید. اگر به خاطر نام مسیح رسوایی می کشید خوشا به حال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما می ماند.» (۱- پطرس ۴: ۱۲-۱۴).

پولس رسول به صورتی عجیب اعلام می کند که در جفا به خاطر شهادتش خوشحال می شود، با علم به این که چندین بار به شدت رنج کشیده بود «الان از زحمت های خود در راه شما شادی می کنم و نقص های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می رسانم برای بدن که کلیسا است» (کوا: ۲۴)، (ر.ک. ۲- قرن ۴: ۱۰-۱۲؛ ۱۱-۲۳: ۲۹).

این است تعلیم عیسا و چنین است تجربه ی کلیسا طی بیست قرن: «خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است. زیرا که به همین طور بر انبیای قبل از شما جفا می رسانیدند.» (مت ۵: ۱۱-۱۲).

اما تحمل آزار و شکنجه کار ساده ای نیست. اول باید مواظب باشیم که فکر نکنیم دیگران همیشه می خواهند به ما جفا برسانند، که این خود نشانه ی یک بیماری روانی می باشد و نباید تصور کرد اگر کسانی به ما جفا می رسانند، به خاطر شهادت ما به مسیح این کار را می کنند (ر.ک. یوحنا ۱۸: ۲۰-۲۳).

در این جا فقط به چند نکته اشاره می شود تا خوانندگان خود بتوانند عمیق تر مطالعه نمایند:

*ابتدا، واضح است ما نمی توانیم به خاطر کلام رنج و جفا ببینیم مگر آن که مانند شاهدان این کلام زندگی کنیم. موضوع نه شعار دادن است و نه تبلیغات بلکه شهادت واقعی شخصی که می داند فرستاده شده تا در ابتدا شبیه شخصی گردد که خدا او را فرستاده است (یو ۱۳:۱۶). جامعه ی مسیحی که شهادت نمی دهد در این خطر است که صلیب را نشناسد یعنی سرتاسر ولرم است (مکا ۳:۱۵)...

*رنج و آزار دیدن به خاطر کلام در نزد شاهد، مجموعه ای از اخلاقیات و رفتارها را به دنبال دارد که رفتار مسیح بر روی صلیب بود. این سؤال عیسا بایستی همیشه برای ما مطرح باشد: «برای چه مرا می زنی؟» (یو ۱۸:۲۳). باید بتوانیم تشخیص دهیم که آیا این جفایی که بر ما می شود در رابطه با شاگرد مسیح بودن است یا نتیجه ی شهادتی است که به او می دهیم؟ اگر چنین است آن وقت بلی: «هر که بر رخساره ی راست تو سیلی زند دیگری را نیز به سوی او برگردان.» (مت ۵:۳۹)، اما اگر به دلیل دیگری است مثلاً چون که ضعیف هستیم، چون که اقلیت هستیم، چون که از نژاد دیگری یا از طبقه ی اجتماعی به غیر از جفاکننده ی خود هستیم در این صورت بایستی از خود دفاع کنیم و با این کار از حقوق بشر و حقوق همه ی انسان ها دفاع می کنیم حتی اگر گاهی این دفاع شکل مبارزه ی منفی همان طور که گاندی به ما یادآوری نمود به خود بگیرد.

*شخص مسیحی نبایستی با رفتارهای نابخردانه و بی احترامی به اعتقادات دیگران، بی احتیاطی و غرور باعث ایجاد آزار و شکنجه خود گردد. باید از روح القدس یاد بگیریم که مثل مار هوشیار و چون کبوتر ساده باشیم (ر. ک مت ۱۰:۱۶).

*شخص مسیحی نه تنها باید از به وجود آمدن آزار و شکنجه که همیشه شر و بی عدالتی است دوری کند، بلکه باید از آن فرار کند و خود را پنهان نماید همان طور که خود مسیح چندین بار این کار را کرد و منتظر ساعتی شد که پدر مقرر نموده بود و به شاگردانش نیز سفارش نمود: «وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند به دیگری فرار کنید» (مت ۱۰:۲۳).

بایستی نه فقط جفایی را که از خارج می آید بلکه آزار و شکنجه ای را نیز که از طرف نزدیکانمان، دوستانمان و برادرانمان می آید تشخیص بدهیم...

شهید مسیحی واقعی نه فقط متحمل رنج و مرگ به خاطر ایمانش و شهادت راستینی که به فروتنی و ملایمت ارائه می دهد می شود، بلکه به استاد خود وفادار می ماند، با خشونت از خود دفاع نمی کند، دشمنانش را می بخشد و خودش را به پدر در قدرت روح القدس، آن یگانه مدافع میپردازد.

شاگرد واقعی مانند استیفان، اولین شهید مسیحیت (اع ۷:۵۵-۶۰) صلیب را در زمان کلیسا عینیت می بخشد، صلیبی که راز بره ای است که جان خود را برای محبوبانش می دهد:



«زیرا که برای همین خوانده شده اید چون که مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه گذاشت تا در اثر قدم های وی رفتار نمایید:

که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد؛
چون او را دشنام می دادند دشنام پس نمی داد
و چون عذاب می کشید تهدید نمی نمود،
بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد
که خود، گناهان ما را در بدن خویش بر دار تحمل شده
تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نماییم
که به زخم های او شفا یافته اید». (۱-پطرس: ۲۱-۲۴)

طبق نظر متخصصین نقطه مرکزی و مهم کتاب مکاشفه این سوال را مطرح می کنند: تا به کی جفا ادامه خواهد داشت و جواب تعجب آور می باشد «و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند، که به آواز بلند صدا کرده، می گفتند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کشی؟» و به هر یک از ایشان جامه ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد هم قطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد تمام شود» (مکا: ۶: ۹-۱۱).

*در نور رستاخیز عیسا در می یابیم که شکنجه و آزار به هیچ طریق مانعی برای رسالت کلیسا نیست بلکه محل شهادت دادن و راهی است که ما را به سوی پری رهنمون می سازد. این موضوع را پدران ایمانی ما، طی تاریخ کلیسا بارها تکرار نموده اند، کلیسایی که از بشارت دادن انجیل دست برنداشته و بنا بر این شکنجه و آزار دیده است. از جمله این پدران، حضرت ایگناسیوس اسقف انطاکیه است که در سال ۱۰۷ میلادی در رم شهید شد. وی در نامه ای به رومیان می نویسد:

«برای همه ی کلیساها می نویسم و اعلام می دارم که اگر شما مانع من نشوید، از ته دل آماده ام تا در راه خدا جان بسپارم. از شما درخواست دارم که نیک خواهی بی موقع خود را از من دریغ بدارید. بگذارید خوراک حیوانات درنده شوم و توسط این درندگان است که خدا را خواهم یافت. من دانه ی گندم خدا هستم و توسط دندان درندگان آسیاب می شوم تا نان بی آلایش مسیح گردم. بهتر است در آخرین خواب به کسی زحمت ندهم. در آن زمان شاگرد حقیقی عیسا مسیح خواهم شد که دنیا دیگر حتا جسد مرا نبیند. مسیح را دعا کنید که مرا شایسته ی آن سازد که از راه دندان های درندگان برای خدا قربانی شوم» (نامه ی حضرت ایگناتیوس به رومیان: ۴: ۱-۲).

اما درباره‌ی تعلیم فعلی کلیسا، ابتدا یادآوری کنیم که شورای واتیکان دوم، درباره‌ی مأموریت و جفا چنین بیان می‌دارد: «هنوز در سفر زائرانه خویش بر زمین، ما پاهای خود را در این دنیا به دنبال پای او (عیسا) می‌گذاریم در سختی و تحت جفا، با رنج‌های وی شریک می‌شویم به عنوان بدن با سر، تا با وی جلال یابیم.» (ر.ک روم ۸: ۱۷) (نور امت‌ها، شماره ۷).

کتاب «تعلیم کلیسای کاتولیک» تأکید می‌کند: «تنها با جلو رفتن بر راه توبه و حیات و با عبور از در تنگ صلیب، قوم خدا می‌تواند پادشاهی مسیح را گسترش دهد. در واقع، چون مسیح از راه فقر و جفا، نجات جهان را انجام داد، هم چنین کلیسا دعوت شده است تا در همین راه، جهت منتقل ساختن میوه‌های نجات جهت انسان‌ها گام بردارد.» (شماره ۷، ۸۵۳)

اما پاپ ژان پل دوم در نامه‌ی خود می‌نویسد:

«برترین دلیل بر این شور و شوق، وقف زندگی تا به پای مرگ در راه شهادت دادن در باره ایمان مسیح است. همان‌گونه که در تاریخ مسیحیت می‌بینیم، تعداد «شهیدان» یعنی شاهدان، بسیار بوده و ایشان برای پیشرفت انجیل ضروری بوده‌اند. در روزگار ما نیز شهیدان بسیاری هستند، یعنی اسقفان، کشیشان، راهب‌ها و راهبه‌ها، تعمیدشدگان، و گاه قهرمانان گمنام که جان خود را همچون شهادت برای ایمان تقدیم می‌کنند. اینها هستند پیام‌آوران و شاهدان برین.» (مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره ۴۵).

یادآوری نماییم که پاپ ژان پل دوم، این نامه را در سال ۱۹۹۰ نوشت. اما در روز ۱۳ می ۱۹۸۱، خود مورد سوء قصد قرار گرفت که نزدیک بود کشته شود و چند ماه بعد با آن قاتل در زندان ملاقات کرده و کاملاً او را بخشید. اما این جفا مانع نشد که با اقتدار شهادت نهد و ننویسد: «عیسا قبل از این که رسولان خود را جهت اعلام مژده گسیل دارد ایشان را تعلیم داده بود و راه‌های انجام مأموریت را به ایشان یادآوری کرده بود: فقر، نرم‌خویی، استقبال از رنج‌ها و جفاها، اشتیاق عدالت و آرامش، محبت و این پیام خوشبختی است که با دقت در زندگی رسولان بر پا می‌گردد (ر.ک مت ۵: ۱-۱۲)، (مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره ۹۱).



۲- کلیسای ضعیف

جوان: در دنیا، کلیسای جهانی اهمیتی بارز و رسالتی مهم دارد که در باره ی آن قبلاً به تفصیل سخن گفته ای، اما در کشور ما، کلیسایمان امروز اهمیت ناچیزی دارد و مأموریت ما فقط می تواند این باشد که سعی کنیم جلوی زوالش را بگیریم. ضمناً بهتر است اول به مسیحیان کلیسای خودمان به خوبی تعلیم دهیم.



پیر: یادآوری می کنم که کلیسای جهانی وجود ندارد مگر در مشارکت کلیساهای محلی از جمله کلیسای ایران ولی چرا می گویی کلیسای جهانی این همه اهمیت دارد؟



جوان: نخست بدین علت که در سراسر جهان پیروان بسیار زیادی دارد و در ثانی آدمیان صاحب فرهنگ بزرگی را در سایه ی خود گرد هم آورده و نیز امکانات قابل توجهی برای انجام رسالت خود در اختیار دارد...



پیر: پس کلیسای ما در ایران چه؟



جوان: کلیسای ما اصلاً مطرح نیست چون عده ی ما بسیار کم است و خود ما ضعیف هستیم! پس چطور می توانیم ادعا کنیم که صاحب نفوذ هستیم و مأموریتی را دارا می باشیم؟

پیر: این سخن مسیح را به یاد آور: «خوشا به حال مسکینان...»



جوان: ولی به نظر من، بعد از این همه کشتار مسیحیان در طول تاریخ و مخصوصاً در زمان مغول ها، کلیسای ما خیلی ضعیف شده نمی تواند این مأموریت را به عهده بگیرد. بنابراین چرا ما در این کشور بمانیم؟



پیر: به نظر شما، در زمان نزول روح القدس تعداد مسیحیان اولیه چه مقدار بود؟





جوان: حتماً کم بودند. ولی تعدادشان را دقیقاً نمی دانم.

پیر: طبق کتاب اعمال رسولان، تعدادشان ۱۲۰ نفر بود (اع: ۱: ۱۵)، که روح القدس را پذیرا شده و بلافاصله شروع به شهادت دادن نمودند و در زیر فشار و جفای شدید بودند. بنابراین، بسیار کمتر از ما بودند و طبعاً کلیسای ایشان بسیار ضعیف و فقیر بود، فقط در پناه قدرت روح القدس بودند که همین قدرت کافی بود و هست... پولس رسول نیز به همین گونه بوده و می گوید: «و من ای برادران چون به نزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به



راز خدا اعلام می نمودم. زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت. تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا.» (۱ قرن ۲: ۱-۵). بنابراین، شورای اسقفان چنین یادآوری می کند: «اسقفان باید در کمال میل رضایت دهند که در مشارکت جهانی محبت به کلیساهای دیگر، مخصوصاً آنانی که نزدیک تر و محروم تر می باشند، برادرانه کمک نمایند.» (نور امت ها، شماره ی ۲۳).

اما درباره ی مأموریت ما، شورای اسقفان واتیکان دو، اضافه می کند: «این فعالیت مأموریتی باید به کلیساهایی که در زمان قدیم تأسیس شده و فعلاً در حالت قهقرایی و ضعف به سر می برند؛ کمک رسانند.» (به سوی ملل، شماره ی ۱۹).

شورای اسقفان واتیکان دوم، مخصوصاً در مورد کلیساهای خاورمیانه که به ما مربوط می شود چنین می نویسد: «با تأکید سفارش می شود به موسسات و انجمن های کلیساهای لاتین که در کشورهای خاورمیانه یا نزد مسیحیان شرق، به کار مشغول هستند که جهت مأموریت موثرتر، حتی الامکان گروه ها یا حتا جماعت هایی با آیین شرقی تأسیس نمایند» (کلیساهای شرقی کاتولیک، شماره ی ۶).

پاپ ژان پل دوم، در نامه ی خود، این موضوع را با اقتدار درباره ی خاورمیانه یادآوری می نماید که: «از کلیسای لاتین یک دگرگونی نیز اجتناب ناپذیر است، تا مقام مسیحیان شرق را احترام نهاده و ارزش آن ها را کاملاً ارتقا دهند و با قدردانی از گنجینه های روحانی که کلیسای شرقی کاتولیک به نفع مشارکت کل کلیساهای کاتولیک دارا می باشند، با قدردانی بپذیرند. کلیسای لاتین باید به

گونه ای ملموس و بسیار بیشتر از گذشته، نشان دهد که چه اندازه، شرق مسیحی را تقدیر و تحسین می نماید و نیز چه اندازه سهم این کلیساها را اساسی می داند تا کاملاً جهانی بودن کلیسا را در خود احیا کند» (نور شرق، شماره ی ۲۱).

و در همان نامه اضافه شده است: «وای بر ما اگر وفور یکی باعث تحقیر دیگر یا رقابت های بی حاصل و ننگین گردد! جماعت های غربی درباره ی خود و قبل از هر چیز وظیفه خود خواهند دانست که در هر زمان که امکان پذیر باشد، برنامه ی خدمت در همکاری با برادران کلیساهای شرق خود تقسیم کنند یا در انجام اقدامات خودشان جهت خدمت به قوم خویش همکاری کنند. هر چه باشد، هیچ وقت در کشورهایی که با کلیساهای شرق حضور دارند، رفتاری نخواهند پذیرفت که حتی ظاهراً بتوان بی حرمتی نشان دهند نسبت به کوشش های سرسختی که کلیساهای شرق، با شایستگی هر چه تمام تر که امکانات خودشان ناپایدار می باشد، نمی خواهند انجام دهند.» (نامه ی رسمی نور شرق، شماره ی ۲۳).

رفتار کلیسای لاتین یا کلیسای پروتستان، نسبت به ما شرقی ها هر چه باشد، در ایمان می دانیم که ضعف انسانی ما نمی تواند مانعی مطلق در جهت مأموریت ما باشد. زیرا مسیح به ما وعده داد: «هر جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.» (مت ۱۸: ۲۰) و شورای اسقفان واتیکان دو، همین ایمان را به ما یادآوری می کند: «در جماعت ایمان داران، هر چه کوچک و فقیر و یا پراکنده می توانند باشند، خود مسیح حاضر است که با قدرت او، کلیسای واحد، مقدس، جامع و رسولی تشکیل می شود.» (نور امت ها، شماره ی ۲۶).

و باز حضرت پاپ ژان پل دوم، در نامه ی خود تأکید می کند که هر چه بیشتر مأموریت خود را به عهده بگیریم، ایمان و کلیسای خود را عمیق تر می سازیم: «در تاریخ کلیسا، پویایی مأموریت همیشه نشانه ی زنده بودن کلیسا و هم چنین ضعیف شدن این مأموریت، نشانگر ضعف ایمان است... در واقع، مأموریت، کلیسا را احیا می کند و ایمان و هویت مسیحی را تقویت می کند، تشدید می کند، گرمی می بخشد و علت های جدید را می دهد، ایمان، وقتی که آن را به دیگران تقدیم می کنیم، تقویت می شود.» (مأموریت نجات دهنده ی ما، شماره ی ۲).

در خاتمه، این دعوت شیرین مکاشفه ی یوحنا را که مستقیماً مربوط به ما می باشد یادآوری کنیم:

«آن را میگوید آن قدوس و حی
که کلید داود را دارد،
که می گشاید و هیچ کس نخواهد بست،
و می بندد و هیچ کس نخواهد گشود.
اینک دری گشاده،

پیش روی تو گذارده ام،
 که کسی آن را نتوان بست
 زیرا اندک قوتی داری
 و کلام مرا حفظ کرده،
 اسم مرا انکار ننموده ای...
 چون که کلام صبر را محفوظ خواهم داشت
 از ساعت امتحان
 که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد...
 به زودی می آیم...
 پس آنچه داری حفظ کن
 مبادا کسی تاج تو را بگیرد
 هر که غالب آید
 او را در معبد خدای خود ستون خواهم ساخت»
 (مکاکا: ۷-۱۲).



کتاب جهت مطالعه ی بیشتر:

- شاهدان کلیسای ما
- نامه های حضرت ایگناتیوس قدیس